

برهان واضح

سید غلامرضا روحانی



مطلب هفتم — فرستادگان خدا بدون وسائل و اسباب
مادی پیشرفت کرده اند .

مطلب هشتم — پیمبران بر همه طبقات مردمان
احاطه و تسلط داشته اند .

مطلب نهم — وسایل و اسبابی که بشر بدوین آن نصیب
به انجام مقصودی نائل شود چیست ؟

مطلب دهم — ظهور حضرت موسی علیه السلام .

مطلب یازدهم — ظهور حضرت عیسی علیه السلام .

مطلب دوازدهم — ظهور حضرت محمد رسول الله (ص)

مطلب سیزدهم — دوره آخر الزمان و موعود جمیع
ادیان .

مطلب چهاردهم — ظهور حضرت اعلی ارواحنا
لمظلومیه الفداء .

مطلب پانزدهم — ظهور حضرت بهاء الله جل اسمہ
الاعلی .

مطلب شانزدهم — مزایای تعالیم مقدسه حضرت
 بهاء الله و اینکه مطابق
 مقتضیات زمان و روح این عصر است.
 مطلب هفدهم — اخبار و بشارات کتب مقدسه
 ادیان بد و ظهور اعظم در
 آخر الزمان .

مطلب هیجدهم — وحدت عالم انسانی و صلح عمومی
 بدون اجرای تعالیم حضرت
 بهاء الله تحقق پذیر نیست و جز
 در ظلّ دیانت بهائی برای اهل
 عالم نجات و فلاح میسر نخواهد
 بود .

مطلب نوزدهم — در دیانت بهائی راه تفرق و پیدایش
 مذاهب بگلی مسدود است .

وترقی و تعالی روح در عالم بعد .

دسته های دیندار در تمام دنیای امروز موج—ود
و معروفند و آنهای راکه سازمان ملل متحد یا اغلب
ممالک یا بعضی آن رسماً بنام جمعیتهای دینی شناخته اند
عبارتند از :

دیانت بودائی — دیانت برهمنائی — دیانت زردشتی
دیانت کلیبی — دیانت مسیحی — دیانت اسلام—
دیانت بهائی .

مطلب دوم

مذهب چیست و علت انشعاب ادیان و

پیدایش مذاهب چه بوده است؟

مذهب در لغت طریقه و آئین و بمعنای دین نیز
آمده است و در هر یک از ادیان قبل بر سر تعیین خلیفه
و جانشین و یا مسائل دیگر بحالت عدم تصریح در کتاب
و یا اختلاف احادیث و روایات و یا اختلاف آراء علماء

و پیـشـوایان و روحانیان در مسائل دین بین مردم آن آئین اختلاف پدید آمد و در نتیجه طریقه ها و فرقه های مختلفی در آن دین پیدا شده که هر یک از آنها را مذهب نامیده اند مانند مذاهب صدوقیون و فریسیون در دینت کلیمی و کاتولیک و پروتستان در دینت مسیحی و سنی و شیعه در دینت اسلامی لیکن در دینت بهائوسی بجهاتی که در مطلب نوزدهم مشروحا بیان میشود بکلی راه تفرقه و انشعاب بهر عنوان سدود است و این آئین بدیع الهی عبارت از دین و مذهب واحد میباشد .

مطلب سوم

عقیده پیروان هر یک از ادیان نسبت بسایر

ادیان چیست؟

هر یک از دسته های دیندار کتاب دینی خود را آخرین کتاب و قوانین و احکام آنها تا ابد لازم الاجرا و یگانه مایه سعادت دانسته و پیغمبران بعد را دروغگو و مفتـری

وساخر و مجنون شمرده و دین بعد را ناحق میدانند و پیروان برخی از ادیان هم دیانت‌های بودائی و برهمنائی و زردشتی را که قبل از پیمبرشان بوده از اصل باطل دانسته و پیمبران آنها را از جانب خدا نمیدانند.

مطلب چهارم

اعتقاد بهائیان نسبت بکلیه ادیان چیست؟

بهائیان را اعتقاد چنان است که خداوند برای هر عصر و زمان پیغمبری فرستاده و احکامی بمقتضای آن زمان برای هدایت و تربیت بشر وضع فرموده و از بعد هم سنت و روش الهی مانند قبل است و ابدا در سنت الهی تغییر و تبدیلی حاصل نخواهد شد و خداوند پیمبران و رسولان خود را خواهد فرستاد و این موضوع در کتب جمیع ادیان نیز تصریحا و تلویحا ذکر گردیده که اینک مختصری از هر یک بیان میشود :

۱- در کتاب دینکرد که از کتب دینی زردشتیان

است خداوند به هوشنگ که از پیمبران پیشین آنهاست
 میفرماید (من پیغمبری از میان فرزندان تو برنگیرم تا
 جاوید از نژاد تو پیغمبران انگیزم) و در نامه شست
 ساسان نخست آیه ۶۰ میفرماید (اگر ماند یکدم از مهین
 چرخ انگیزم از کسان تو کسی و آئین و آب تو بتورسانم
 و پیغمبری و پیشوائی از فرزندان تو برنگیرم)

۲- در تورات باب هیجدهم از سفر تثئیه آیه ۱۸
 میفرماید (نبیئی را برای ایشان از میان برادران ایشان
 مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را بدو انشان خواهم
 گذاشت) .

۳- در انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۲ و ۱۳ میفرماید
 (و بسیاری چیزهای دیگر دارم بشما بگویم لکن الان طاقت
 تحمل آنها را ندارید لیکن چون او یعنی روح راستی آید
 شما را بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود
 تکلم نمیکند بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهد گفت
 و از امور آینده بشما خبر خواهد داد) .

۴- در قرآن مجید سوره اعراف آیه ۳۲ و ۳۳ میفرماید
 (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلَهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً
 وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ . يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَكُمْ رَسُولٌ مِّنْكُمْ
 يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
 وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) .

یعنی واز برای هر امتی زمانست پس چون بیاید
 مدت ایشان باز پس نماند زمانی و نه پیشی گیرند
 زمانی . ای پسران آدم البته بیایند شمارا رسولان
 از جنس شما میخوانند بر شما آیات مرا پس کسی که
 پرهیزکاری کرد و نیکو شد پس نیست ترسی بر ایشان
 و نه اندوهناک شوند .

و در سوره رعد آیه ۳۸ و ۳۹ میفرماید (وَلَقَدْ
 أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمُ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً
 وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ
 كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ)

یعنی بواسطی فرستادیم پیغمبران واپس از تو

و دادیم ایشان را زنان و فرزندان و نسزد مر پیغمبری را
آنکه بیاورد معجزه که از او خواهند مگر بفرمان خدا
برای هر مدتی کتابی است محومیکند خدا آنچه میخواهد
وثابت میکند و نزد اوست اصل کتاب .

و در سوره بنی اسرائیل آیه ۷۶ میفرماید (سَنَّةَ مَنْ
قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا) .

یعنی سنت و روش ما بوده است که فرستادیم پیش از
تو از پیغمبران و نیایی سنت و روش ما را تبدیلی) .

بطوری که مختصراً بیان شد در هر یک از کتب مقدسه
قبل بشارت بظهور پیغمبران و رسولان بعد داده شده
و برای هر امت مدتی و برای هر مدت کتابی معین و مقرر
گردیده و سنت و روش الهی همانطور که از قبل ارسال رسل
و نزول کتاب و شریعت و قانون بوده از بعد هم هست
و خواهد بود و برای سنت الهی تحویل و تبدیلی نیست .

تا خدا بوده است بوده عباد

تا عباد است لازم است ارشاد

(از جناب نعیم)

و نیز ببران ثابت است که جمیع ادیان مذکورہ برحق و پیمبران آن از جانب خدا بوده اند منتهی چون کتاب و احکام هر یک از پیمبران برای مدت و زمان معین وضع شده و پس از گذشتن آن مدت و زمان آمدن پیمبر بعد و تشریح شریعت بعد دین قبل از رونق افتاده و احکامش متروک و غیرقابل اجرا گردیده و بکلی تأثیرش را از دست داده و پیروان آن دین بمتابعت از نفس و هوی و پرستش بتها و پیروی از اوهام و خرافات و عقاید باطله و آراء غیر معقوله تمسک جسته اند بقسمی که از آن دین جز اسمی و از آن کتاب جز رسمی باقی نمانده است .

مطلب پنجم

اقسام تعالیم هر یک از پیمبران و علّت

ارسال رسل در هر زمان

مطالب کتاب هر یک از ادیان الهی بطور کلی بر دو

قسم است :

قسم اول معارف الهی و احکام روحانی است
 معارف الهی از قبیل عرفان و اعتقاد بخدا و بقای روح
 و عالم بعد و احکام روحانی از قبیل محبت الله و نوع دوستی
 وفای بعهده و راستی و درستی و تقوی و امانت و ایمان
 وعفت و شرافت و رحم و انصاف و مروّت و احسان و عدالت
 و پاکتی و آزادگی و حلم و صبر و ثبات و از این قبیل
 فضایل روحانی و اخلاق و صفات و کمالات انسانی .

قسم دوم احکام جسمانی است مانند آداب نماز
 و روزه و معاملات و عبادات و نکاح و طلاق و محاکمات
 و مجازات و قصاص برقتل و ضرب و جرح و سرقت و غیره که
 فروع ادیان است .

قسمت اول که معارف الهی و احکام و تعالیم روحانی
 است از اول تا ابد الدهر قابل نسخ و تغییر و تبدیلی
 نبوده و نیست و دعوی پیروزان ادیان بر آنکه دین آنها
 غیر قابل نسخ و تغییر و تبدیل خواهد بود از این جهت

صحیح میباشد .

وامّا قسم دوم که احکام جسمانیست چون تغییر
 وتبدل لازم ذاتی جسم میباشد لطف الهی چنین اقتضا
 دارد که بر موجود متغیّر متبدّل احکام لا یتغیّر حمل فرموده
 وتکالیف بندگان را بر وفق اوضاع و احوال هر زمان معین و
 مقرر فرماید بنابراین احکام جسمانی ادیان بمقتضای
 هر عهد و زمان بتوسط پیمبران و شارعین عظام نسخ
 وتغییر وتبدیل یافته و تا ابد هم قابل تغییر وتبدیل
 است و علت ارسال رسل و تجدد ادیان در هر عصر و زمان
 آنست که اولاً معارف الهی و احکام روحانی دین قبل را
 که فراموش شده بر حسب وسعت دایره علوم وترقی اغهام
 ایضاح و توسعه و ترویج فرمایند ثانیاً هر قسمت از احکام
 جسمانی را که بر وفق مقتضیات زمان و روح عصر نباشد
 نسخ و یا بصورت تازه تری در آورده تشریح شریعت جدید
 فرمایند اینست که همیشه پیمبران بظهور پیمبر بعد بشارت
 فرموده و امت خود را بانتظار فرارسیدن روز موعود گذارده اند .

مطلب ششم

دسته از مردمان که علاقه و اعتقاد بدین ندارند

کیستند و دلیل بر وجود خدا و حقانیت

پیمبران چیست ؟

آن دسته از مردمان که علاقه بدین ندارند و بوجود
خدا و حقانیت پیمبران معتقد نیستند آنها را طبیعی
و دهری نیز مینامند .

اختلاف عقیده طبیعیون و الهیون این است که
الهیون خالقیت یعنی قدرت ایجاد را دارای شعور
و اراده میدانند که بشر مخلوق آن سهمی از آن اراده و
شعور را دارا میباشد و طبیعت فاقد آنست .

حضرت عبدالبهاء جلّ اسمه الاعلی در کتاب مفاوضات
میفرمایند قوله الاعلی :

(طبیعت در تحت قانون عمومی است)

هو الله

طبیعت کیفیتی است و یا حقیقتی است که بظاهر
 حیات و ممات و بمباراة اخری ترکیب و تحلیل کافه اشیاء
 راجع باوست و این طبیعت در تحت انتظامات صحیحه
 و قوانین متینه و ترتیبات کامله و هندسه بالفه است که
 ابداً از او تجاوز نمیکند بدرجهای که اگر بنظر دقیق
 و بصر حدید ملاحظه کنی ذرات غیرمرئییه از کائنات تا
 اعظم کرات جسمیه عالم وجود مثل کره شمس و یاسایر
 نجوم عظیمه و اجسام نورانیه چه از جهت ترتیب و چه از
 جهت ترکیب و خواه از جهت هیئت و خواه از جهت
 حرکت در نهایت درجه انتظام است و میبینی که جمیع
 در تحت یک قانون کلی است که ابداً از او تجاوز نمیکند
 و چون بخود طبیعت نظر میکنی می بینی که استشعار
 و اراده ندارد مثلاً آتش در طبیعتش سوختن است
 بدون اراده و شعور می سوزاند و آب در طبیعتش جریان
 است بدون اراده و شعور جاری میشود و آفتاب در
 طبیعتش ضیاء است و بدون اراده و شعور می تابد

و بخار در طبیعتش صعود است و بدون اراده و شعور
 صعود مینماید . پس معلوم شد که جمیع کائنات حرکات
 طبیعیشان حرکات مجبوره است و هیچیک متحرک با اراده
 نیست مگر حیوان و بالاخص انسان و انسان مقاومت و
 مخالفت طبیعت تواند زیرا کشف طبایع اشیاء را کرده
 و بواسطه کشف طبایع اشیاء بر نفس طبیعت حکم میکند
 و اینهمه صنایع را که اختراع کرده بسبب کشف طبایع اشیاء
 است مثلاً تلخراف اختراع کرده که بشرق و غرب کار میکنند
 پس معلوم شد که بر طبیعت حاکم است حال چینی—
 انتظامی و چنین ترتیبی و چنین قواعدی که در وجود
 مشاهده میکنی میشود گفت که این از تأثیر طبیعت است
 با وجود اینکه شعور ندارد و ادراک هم ندارد پس
 معلوم شد که این طبیعتی که ادراک و شعور ندارد در
 فطره حیّ قدیر است که او مدبر برعالم طبیعت است
 بهر نوعی که میخواهد از طبیعت ظاهر میکند از جمله
 اموری که درعالم وجود حادث میشود و از مقتضیات طبیعت

است گویند وجود انسان است در این صورت انسان فرعت
 و طبیعت اصل میشود که اراده و شعور و کمالاتی در فرع
 باشد و در اصل نه ؟ پس معلوم شد که طبیعت من حیث
 ذاته در قبضه قدرت حقست و آن حقّ قدیر است کسّه
 طبیعت را در تحت نظامات و قوانین حقیقی گرفته و حاکم
 بر اوست .

و همچنین در یکی از خطابات مبارکه در پاریس میفرمایند
 قوله الاعلی :

" در جمیع کائنات موجوده چون نظر میکنیم می بینیم
 هر کائنی از کائنات از ترکیب عناصر مفرده پیدا شده مثلا
 عناصر و اجزاء فردیه ترکیب شده و از آن انسان پیدا
 گشته عناصر بسیطه ای ترکیب شده و از آن این گل پیدا
 گردیده اجزاء فردیه ای ترکیب گشته و این سنگ پیدا
 شده خلاصه جمیع کائنات وجودشان از ترکیب است و
 چون این ترکیب تحلیل شود آن موت و انعدام است
 اما عناصر بسیطه باقی و برقرار ولی ترکیب متلاشی میشود

پس معلوم شد ترکیب عناصر بسیطه سبب حیات است و تحلیل آن انعدام و ممات مادیون گویند مادیات وجود کائنات از ترکیب است و انعدام از تحلیل دیگر چه احتیاجی بخالق حقّ قدیر چه که کائنات نامتناهی بصورت نامتناهی ترکیب میشود و از هر ترکیب کائنی موجود گردد . اما الهیون جواب دهند که ترکیب بر سه قسم است یا ترکیب تصادفی است یا ترکیب الزامی است یا ترکیب ارادی چهارم ندارد زیرا ترکیب حصر در این سه قسم است . اگر بگوئیم این ترکیب تصادفی است واضح البطلان است چه که معلول بی علّت نمیشود لا بدّ معلول علّت دارد و این تصادفی واضح البطلان است هر کس این را ادراک مینماید . ترکیب ثانی الزامی است یعنی این ترکیب مقتضای ذاتی هر کائنی و لزوم ذاتی این عناصر است مثلا حرارت لزوم ذاتی آتش و رطوبت لزوم ذاتی آب پس اگر این ترکیب لزوم ذاتی باشد دیگر انفکاک ندارد چنانکه ممکن نیست حرارت از آتش و رطوبت

از آب انفكك يابد مادام اين تركيب لزوم ذاتی است
 اين انفكك ممكن نيست پس اينهم نيست چه اگر تركيب
 كائنات لزوم ذاتی بود ديگر تحليل نداشت لهذا
 الزامی نيست . پس باقی چه ماند ؟ تركيب ارادی
 يعنى اين تركيب كائنات و وجود اشياء باراده حقّ قدیر
 است * انتهى .

اما پی بردن بکنه ذات خداوند متعال امریست
 ممتنع و محال عقول عقلا و حکما در این وادی حیران
 و سرگردانست .

بمقل نازی حکیم تاکی

بفکرت این ره نمیشود طی

بکنه ذاتش خرد برد پی

اگر رسد خس بقصر دریا

حضرت رسول اکرم صلوٰة الله علیه وآله وسلم ماعرفناک
 حقّ معرفتک فرموده . حضرت بهاء الله جلّ اسمہ الاعلی
 در یکی از الواح میفرماید :

” اگر جمیع صاحبان عقول و افئده اراده معرفت

پست ترین خلق اورا علی ما هو علیہ نمایند جمیع خود را
 قاصر و عاجز مشاهده نمایند تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب
 عزّ حقیقت و آن ذات غیب لایدرک عرفان عرفا و بلوغ بلغا
 و وصف فصحا جمیع بخلق او راجع بوده و خواهد بود
 صد هزار موسی در طور طلب بندای لن ترانی منصمق
 و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصفاء کلمه
 لن تعرفنی مضطرب لم یزل بملو تقدیس و تنزیسه
 در ممکن ذات مقدس خود بوده و لایزال بسمو تمنیع و
 ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود ” الی آخر بیان
 مبارک . و حضرت عبدالبهاء روح ماسوا فداه در بیان
 حقیقت الوهیت چنین میفرماید :

” حقیقت الوهیت مقدس از ادراک عارفین است و منزّه
 از احاطه عقول انسانی بشریابین مقام راهی ندارد
 عاجز است مثلا این درخت که از عالم نبات است هر چه
 ترقی نماید و طراوت و لطافت حاصل کند از عالم انسان

خبری نباید این فوق ادراك اوست پس چون درعالم خلق تفاوت مراتب مانع از ادراك است که هررتبه مادونی ادراك رتبه مافوق ننماید و مستحیل و محال است پس چگونه عقول انسانی ادراك آن حقیقتی که مقدس از جمیع اوصاف است تواند نمود ؟ اینست که از برای نفوس مرجعی جز حقایق مقدسه نیست باید توجه بمظاهر مقدسه الهی نمایند و الا عبده اوهامند " انتهى .

و برای اثبات وجود خدا و حقانیت جمیع پیغمبران در الواح و آثار مقدسه و کتب استدلالیه اهل بهما (که در آخرین کتاب فهرست اسامی آن کتب مندرج است) دلائل بسیار و پراهین بیشمار از عقلی و نقلی مفصل و مشروح بیان گردیده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد بنابراین از ادله و پراهین عقلی و نقلی باختصاص قناعت میشود و طالبین مطالب بیشتر باید بآن کتب و آثار مقدسه مراجعه فرمایند و برای اثبات وجود خدا يك دليل ساده و برهسان واضح دیگر همانا آثار قدرت و

سلطنت و کمالات نامتناهی اوست که در پیمبران ظاهر گشته
 و بواسطه آن آثار میتوان بوجود خدا پی برد زیرا که
 آن وجودات مقدسه آئینه تمام نمای شمس حقیقتند و انوار
 ساطعه خورشید تابان حق در آن آئینه ها تجلی کرده
 بهمین جهت آن فرستادگان خدا که دارای کمالات
 الهیه بوده اند علم خود را علم خدا و قدرت خود را
 قدرت حق و سلطنت خود را سلطنت الهی و آثار و کلام
 خود را آثار و کلام خداوند خوانده اند . اینک نصوص
 کتب دینی هر یک از ادیان را در این خصوص مختصراً
 می نگاریم :

۱- در کتاب دینی زردشتیان موسوم به " دینکرد "
 در نامه شت جمشید آیه ۷ خداوند به پیغمبر خود
 میفرماید :

" شید من بروی تست و فروغ من بروی تست و هر که
 اورا ببیند از نیروی من داند و شید یکتائی مرا یابد
 گفته تو گفته من است و کرده تو کرده من "

۲- در تورات باب ۲۳ از سفر تثئیه آیه ۱۴ میفرماید:

"یهوه خدایت در میان اردوی تو میخرامد مبادا چیز
پلید را در میان تو دیده از تو روگرداند"

و چون خدای غیب الغیوب از خرامیدن منزه است
مسلمان میتوان گفت یهوه که در میان اردو راه میرفت—
حقیقت حضرت موسی علیه السلام بوده است .

۳- در انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه ۹ میفرماید:

"کسی که مرا دید پدر را دیده"

۴- در قرآن مجید سوره انفال آیه ۱۷ میفرماید:

" مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ " یعنی ای محمد
تو نیفکندی تیر را چون افکندی ولكن خدا افکند آنرا"

و در سوره فتح آیه ۱۰ میفرماید :

" إِنْ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ
فَوقَ أَيْدِيهِمْ " . یعنی ای محمد بدرستی که آنانکه

بیعت میکنند با تو جز این نیست که بیعت میکنند با خدا
دست پیغمبر دست خداست بالای دستهای ایشان

و در احادیث نبویه آمده است :

” مَنْ عَرَفَنِي عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ ” یعنی کسیکه مرا شناخت خدا را شناخته و کسیکه مرا دید حق را دیده و نیز میفرماید :

” لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٌ نَحْنُ فِيهَا هُوَ وَ هُوَ نَحْنُ وَ هُوَ هُوَ وَ نَحْنُ نَحْنُ ” .

یعنی برای ما با خدا حالاتی است مادر حالی او هستیم و او ما و در حالی او اوست و ما ما و همین آیات و بیانات قدسیه دلیل بزرگیست بر مقام و مرتبه معنوی و الهی مظاهر مقدسه بنابراین تنها راه شناسائی خدا شناسائی مظاهر مقدسه اوست .

بجز این ره بحق نباشد راه

مَنْ اطَاعَهُ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ

و اگر بدیده عقل و انصاف بنگریم آثار کمالات الهیه را بتمام قوت در آن وجودات قدسیه مشاهده کرده و از این راه بوجود خدا و حقانیت جمیع مظاهر مقدسه پی خواهیم برد .

مطلب هفتم

فرستادگان خدا بدون وسایل و اسباب

مادی پیشرفت کرده اند

واضح است که برای پیشرفت هر امری از امور وسایل و اسباب لازم است مثلاً برای پرواز در هوا هواپیما و برای کشورگشائی خزائن سیم و زر و اسلحه و لشکر و برای رسیدن بمقام علمای بزرگ جهان سالیها تحصیل علم و عرفان .

حال اگر کسی بدون داشتن سیم و زر و اسلحه و لشکر کشورگشائی کند و سلاطین و کشورگشایان جهان را تحت تسلط و فرمان خود درآورد و بدون تحصیل علم علمای بزرگ گیتی را طفل نوآموز مکتب علم و عرفان خود قرار دهد مسلم است که دارای قوه ماورا الطبیعه یعنی قوه غیبیه الهیه بوده که مافوق قوای بشریست و این مقام هزاران بار اعظم و اشرف است از بدون هواپیما در هوا پرواز کردن و

ماه را د ونیمه نمودن و یا عضا ازدها ساختن و مرده زنده کردن . زیرا که این قبیل خوارق عادات اثر باقی و برهان کافی نیست ولی این قدرت و عظمت و سلطنت و احاطه بر عقول و افکار اهل عالم برای همیشه باقی و برقرار و در هر عصر و زمان همه مردمان را اعظم حجة و برهانست .

مطلب هشتم

پیمبران بر همه مردمان احاطه و تسلط

داشته اند

یکی از طبقات ممتازه که مقامشان اعظم از مقامات سایر طبقات است سلاطین و کشورگشایان جهان هستند که نامشان در تواریخ مذکور و بسیاری از آنان مورد اعزاز و اکرام ملتها میباشند . طبقه دیگر دانشمندان و فلاسفه و عرفا و شعرا و نویسندگان عالی مقام هستند که هر یک از مذخر عالم بشریت بشمار آمده و مورد

اعزاز و احترام خاص و عام قرار گرفته اند . طبقه دیگر
 پیمبران خدا هستند که قدرت و عظمت و علم و سلطنت آنان
 مافوق کل بوده و محیط و مسلط بر سایر طبقات ممتازه بشر
 میباشند بقسمی که سلاطین بزرگ جهان بچاکری آستان
 آنان مباحث داشته و کشورگشایان دوران طوق بندگی
 درگاه با عظمت و اقتدار آنان را بگردن نهاده و دانشمندان
 و فلاسفه عالی مقامی امثال سقراط و ارسطو و ابن سینا
 و جلال الدین رومی و عرفا و شمرای نامداری مانند
 حکیم سنائی غزنوی و حکیم فردوسی و طوسی و حکیم نظامی
 گنجوی و شیخ فرید الدین عطار نیشابوری و سمدی و
 حافظ شیرازی و بسیاری از این قبیل نوابغ در شرق و غرب
 جهان بنو آموزی مکتب علم و عرفان آن بزرگواران افتخار
 داشته اند پس ببران ثابت است که آن وجودات قدسیه
 مافوق قوای اعظم بشریت و اعظم از کل و محیط بر کل بوده اند
 و شکی نیست که این قوه ماوراء الطبیعه و قوه غالبه باقیه
 الهیه میباشد .

مطلب نهم

وسایل و اسبابی که بشر بدون آن نمیتواند

بانجام مقصودی نایل شود چیست؟

یکی از وسایل و اسباب تحصیل علوم است که میتوان بوسیله آن بمقامات عالیه علمی رسید و مقصودی را انجام داد . دوم اعمال قدرت و زور است که بدینوسیله هم میتوان جمعی را تحت تبعیت خود درآورد .

سوم داشتن خزائن سیم و زر است که با بذل سیم و زر هم میتوان دیگران را مطیع خود ساخت .

چهارم محبوبیت در میان مردمان است که بدینوسیله هم میتوان بمقامی رسید .

پنجم مطابق عقاید و انتظارات و امیال و هواهای نفسانی مردمان سخن گفتن است که ممکن است بدین وسایل موقتا درایام معدودی انسان بانجام مقصودی نایل شود .

لیکن پیغمبران خدا گذشته از آنکه دارای هیچیک از اسباب و وسایل مذکوره نبودند صاحبان آن وسایل و اسباب که فرمانروایان زمان و علماء و پیشوایان دوران و احزاب مختلفه و عامهٔ مردمان میباشند با تمام قوی برعلیه آن بزرگواران قیام کرده و جمیع وسایل و اسباب مذکوره را برای ازین بردن آن برگزیدگان خدا و آثار و پیروان آنها سالیان دراز و قرنهای متمادی بکار انداختند با این حال نتوانستند از پیشرفت امر آن مظاهر قدسیه الهیه جلوگیری کنند و آن نفوس مقدسه در عین مظلومیت ظاهره برکل غالب و فائق آمدند و ثابت کردند که علم نصرت الهی بدستشان و جمیع فتوحات در شکستشان بوده است .

مطلب دهـــــــــــــــــم
ظهور حضرت موسی علیه السلام

از جمله مظاهر مقدسه الهیه حضرت موسی علیه السلام است . آن حضرت در مصر متولد گردید و قبل از بعثت

برسالت روزی در مصر بحمايت سبطی در آمد و يک نفر قبطی را کشت و از مصر فرار کرد بنا بر اين در نزد فرعون و فرعونيان او يک نفر مجرم فراری شناخته شده بود با اينها مسلم است که محبوبيتی نزد آن قوم نداشت و آنحضرت بچوپانی مشغول بود و مبرهن است که يک نفر گوسفند چران از طبقه علماء نبوده و اکتساب علوم نکرده و قدرت ظاهره و خزان سيم و زر هم نداشت است و چون بخلاف عقايد ديرينه آن قوم سخن میگفته و فرعون و فرعونيان را که مشرک بودند بخداى يگانه دعوت مي فرموده با آنحضرت دشمن شدند و آنحضرت در مقابل اعمال زور و قدرت سلطان مستبدی مثل فرعون و علمای بانفوذ آن زمان واقع گرديد و ايستادگی فرمود تا بنی اسرائيل را از قيد زلت و اسارت نجات بخشيد و باوج عزت و سعادت رسانيد و قوم يهود در سايه تعاليم آنحضرت دارای سلطنت و مدنيت و معارفی شدند که بعضی حکماء و فلاسفه يونان نزد انبيا بنی اسرائيل می آمدند و اکتساب فضائل و عرفان الهی میکردند

مسلم است که این قوه غیبیه و نار الهیه بود که از شجر
 موسوی تجلی فرمود و بدون وسایل و اسباب مادی پیشرفت
 کرد و قدرت فرعون و فرعونیان مانع پیشرفت آن نشد
 و در جهان باقی و برقرار گردید .

مطلب یازدهم

ظهور حضرت عیسی علیه السلام

و از جمله مظاهر مقدسه الهیه حضرت عیسی
 علیه السلام است . آنحضرت هم درس نخوانده بود و
 گذشته از اینکه قدرت و سیم و زر و محبوبیتی نداشت
 از ظلم دشمنان بکوه و بیابان متواری و از شدت فقر
 غذای آن حضرت ریشه گیاهان صحرا بود . با اینحال
 میفرمود کیست از من غنی تر ؟ و میفرمود که من موعود
 تورات و پادشاه یهودم و این ادعا برخلاف عقیده و
 انتظار قوم بود زیرا که یهود قرنهای متمادی عقیده
 داشتند که شخصی از اولاد حضرت داود در دوران قدیم

تولد یافته و غائب شده و در شهری بنام (بن موشه)
 که گرد آن شهر خندقی از ریگ روان است زنده و موجود
 میباشد و باید از آنجا بیرون آید و ظهور کند و بر سریر
 سلطنت حضرت سلیمان و داود تکیه زند و ترویج احکام
 تورات کند و قبل از ظهورش علائمی باید ظاهر شود که
 گرگ و میش و شیر و آهو و پلنگ و گوساله و ببر و بزغاله
 در ظاهر ظاهر همه با هم صلح و سازش کنند و در یک
 چراگاه همچرا گردند و طفل شیرخوار دست در دهان
 افعی کند و باو آسیبی نرسد و از زمین بیت المقدس
 چشمه شیر و عسل جاری گردد و چون مشاهده کردند که
 بدون ظهور آن علامات بجای موعود غیبت کرده که از
 اولاد حضرت داود است شخص دیگری بنام عیسی از مریم
 متولد شده برخلاف عقاید و انتظارات دیرینه آنها آمده
 و بجای ترویج تورات کتاب انجیل را که ناسخ احکام تورات
 است آورده و بجای حشمت سلیمانی و سلطنت داودی از
 دست آنان بکوه و بیابان فراری است و بنهایت فقر زندگی

میکند با اینحال میگوید من پادشاه یهودم بنابراین
 همه گفتند دروغگوست و موعود منتظر مانیست و علمای یهود
 فتوی بقتلش دادند و سالیان دراز پیروان آنحضرت را
 در هر کجا می یافتند دستگیر کرده و با نهایت بیرحمی
 آنها را در قفسهای پلنگ و شیر میانداختند و طعمه جانوران
 درنده میساختند . با اینحال امر آنحضرت پیشرفت کرد
 و جهانگیر شد و سلاطین بزرگ جهان و علمای عالیمقام
 دوران در مقابل عظمت و سلطنت الهیه اش سر تعظیم
 فرود آوردند و یقین است که آنحضرت دارای قوه محیطه
 باقیه الهیه بوده که قوای مادی بشری نتوانست امرش را
 محو و نابود سازد و بدون داشتن وسایل و اسباب
 ظاهری بجمیع قدرتهای عالم تسلط و برتری
 یافت .



مطلب دوازدهم

ظهور حضرت محمد

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

واز جمله مظاهر مقدسه الهیه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است . آنحضرت هم بمکتب نرفته و درس نخوانده بود و ابتدا بیشتر بانی ابوطالب و بعد بتجارت از طرف خدیجه اشتغال داشت در شهر مکه بر رسالت بیعت گردید گنج سیم و زر نداشت^۹ (الفقر فخری) میفرمود و بمحض اظهار امر رسالت محبوبیتی که در بین قوم داشت بگلی از دست داد و مورد تنفر قوم واقع شد و بنص قرآن آنحضرت را دیوانه و شاعر و دروغگو و مفتی و ساحر میخواندند حتی خویشان و نزدیکانش با او دشمن شدند برای آنکه بخلاف آراء و عقاید و انتظارات دیرینه آنها سخن میگفت و اعراب قریش را که قرنها بیپرستش بتها عادت کرده بودند از این عقیده منع و پرستش خدای یکتا دعوت میفرمود و قوم یهود که آمدن

پیغمبری اعظم از حضرت موسی و کتابی برتر از تورات را
 باور نداشتند و از جمله محالات می پنداشتند و چنانچه
 در قرآن مجید وارد است یدالله را مفلول میخواندند
 چون احکام قرآن را ناسخ شریعت تورات دیدند با
 آنحضرت عداوت ورزیدند همچنین مسیحیان عقیده
 داشتند که کتاب و احکام انجیل ابدیست و منتظر کتابی
 که ناسخ انجیل باشد نبودند زیرا که در انجیل مذکور
 است (آسمان و زمین ممکن است زایل شود و لکن کلام
 پسرانسان ابد از ایل شدن نیست) و منتظر موعودی
 بودند که قبل از ظهورش علائمی ظاهر شود و زمین وسیع
 تنگ گردد و ماه و خورشید نور ندهند و ستاره های
 آسمان بزمین سقوط کنند و قبایل روی زمین بنوحه وزاری
 برخیزند آنگاه موعود آنها در حالیکه سوار بر ابر
 است از آسمان ظاهر شود و فوج ملائکه در اطرافش
 شیپور زنند و با جلال عظیم و مجد گبیر از آسمان بزمین
 فرود آید و بر ممالک و سلاطین جهان سلطنت کند

واحكام انجيل را رواج ديد و چون بخلاف عقيدۀ هو
 انتظارات ديرينه خود مشاهده كردند كه شخص ديگري
 بنام محمد فرزند عبد الله از بطن آمنه در مکه متولد شده
 در صورتی كه علائمی هم ظاهر نگشته و او از آسمان هم
 نیامده اظهار میدارد كه من موعود منتظر شما هستم . سوره
 صف آیه ٦ (و ان قال عيسى ابن مريم يا بنی اسرائیل
 انی رسول الله اليكم و مبشرا برسول یأتی من
 بعدی اسمہ احمد) .

عیسی وقتی كه گفت عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل
 بد رستیکه من فرستاده خدايم بسوی شما و مژده
 دهنده به پیغمبری كه میآید از بعد من و نام او احمد
 است . مطابق این آیه مباركۀ حضرت محمد خود را موعود
 مسیحیان خوانده و بجای ترویج انجيل قرآن را كه ناسخ
 انجيل است آورده بنابراین گفتند كه این شخص دروغگو
 است و نسبت بآن حضرت عدوت ورزیدند و جمیع قبایل
 بر علیه حضرتش قیام كردند و مدت سیزده سال در مکه بانواع

اذیت و آزار قوم د چار بود و تحمل شداید و بلا یا میفرمود
 بحدی آنحضرت را اذیت کردند که فرمود (هیچ پیغمبری
 را اذیت نکردند بدانگونه که مرا اذیت کردند) .
 در قرآن سوره یس آیه ۲۹ میفرماید : (يَا حَسْرَةَ عَلِيٍّ
 الْعَبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ)
 یعنی ای حسرت بر بندگان که نیامد ایشانرا رسولی
 مگر اینکه بودند باو استهزاء کننده .

و در سوره بقره آیه ۸۱ میفرماید : (اَفَلَمْا جَاءَكُمْ
 رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ اَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا
 تَتَقَاتُونَ) .

یعنی هرگاه آمد شمارا رسولی با آنچه بود برخلاف
 هوای نفس شما سرکشی کردید گروهی را تکذیب کردید
 و گروهی را کشتید . قبایل عرب عاقبت بقتل حضرت محمد
 قیام کردند و بخانه اش هجوم آوردند آنحضرت ناچار
 شبانه از مکه فرار و بجانب مدینه رهسپار گردید و از دار و
 دیار هجرت اختیار فرمود باز هم دشمنان آرام ننشستند

و بتعمیقیش برخاستند و بطرف مدینه هجوم آوردند و شهر را محاصره کردند ناچار آنحضرت با عده قلیلی از بیروان بمدافعه پرداختند و کار آن قوم را ساختند و بر آنان مسلط شدند و در اندک زمان امر آنحضرت پیشرفت کرد و در بیشتر دنیای آنروز انتشار و استقرار یافت و همان قبایل وحشی عرب که از فرط نادانی و تعصبات دختران خود را زنده بگور میکردند در ظل تربیت آن مری الهی دارای مدنیت مادی و معنوی گردیدند و قرنهای بر ممالک بزرگ جهان خلافت و سلطنت کردند و سلاطین و کشور گشایان بزرگ و علماء و حکماء و عرفای عالی مقام در ظل تعالیم پیغمبر اسلام پدید آمدند و همه بر عظمت و احاطه علم و قدرت و سلطنت باقیه الهیه آن سرور کائنات مقرر و معترف گشتند و مسلم است که چنین قوه که متجاوز از هزار سال بر جمیع قوای مادی بشری تسلط یافته و در مقابل قدرتش عجز همه ثابت شده قوه غیبیه الهیه بوده .

مطلب سیزدهم

دوره آخر الزمان و موعود جمیع ادیان

جمیع پیغمبران و پیشوایان در کتب مقدسه اخبار و بشارات بد و ظهور بزرگ پی در پی در آخر الزمان داده اند که بواسطه آن د و ظهور مقدس عالم بنور پروردگار روشن شود و سلطنت الهیه در جهان برقرار گردد و آلات جنگ و جدال با سبب فلاح و صنعت مبدل شود و علم و معرفت توسعه و ترقی یابد و جهان خراب آباد شود و بشر از قید بندگی آزاد گردد و جمیع امت ها و ملتها در ظل سراپرده یگانگی مجتمع شوند و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی تحقق یابد و این د و ظهور به اصطلاح زردشتیان ظهور هوشیدر و سیوشانس و بعقیده کلیمیان ظهور ایلیا و رب الجنود و بانتظار مسیحیان رجعت حضرت یحیی و نزول روح الله و باعتقاد مسلمانان شیعه ظهور اول قائم آل محمد که دارای القاب صاحب الزمان و صاحب الامر و شریک القرآن و حجة الله میباشند

و ظهور ثانی ظهور حسینی و عقیده مسلمانان اهل سنت
 و جماعت ظهور اول ظهور مهدی و ظهور ثانی نزول عیسی
 و قیام روح الله و مقصود و منظور جمیع انبیاء و اولیاء از ذکر
 اسماء و القاب مختلفه حقیقت واحد بوده و آن با اعتقاد
 اهل بها ظهور اول ظهور حضرت اعلی و ظهور ثانی
 جمال اقدس ابهی میباشد و این دو ظهور اعظم
 زمانی از افق شرق طلوع فرمود که شرق و غرب را ظلمت
 جهل و نادانی تیره و تاریاخته بود و مظاهر ظلم
 و استبداد بر ممالک و بلاد سلطنت و حکومت داشتند
 و آتش کینه و فساد از سیط زمین بچنان آسمان شعله
 میزد .

مطلب چهاردهم

ظهور حضرت اعلی ارواحنا لمظلومین الفداء

و از جمله مظاهر مقدسه الهیه حضرت اعلی میباشند.
 نام مبارکش سید علی محمد و معروف و ملقب بحضرت اعلی

ونقطه اولی و حضرت باب . والد آن حضرت جناب سید
محمد رضا از سادات جلیل القدر شیراز و تولد حضرتش
در شب اول محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری بوده .

حضرت اعلی از خانواده تجار بودند و در مدارس
علمی داخل نشدند و با کتساب علوم متد اوله بچین علماء
آن زمان نپرداختند حتی دشمنان آنحضرت باین موضوع
رسماً اقرار و اعتراف کرده و در تواریخ و کتب ردیسه نسبت
بی علمی و بی سواد ی بآنحضرت داده اند .

آنحضرت دارای قدرت ظاهری نبود و خزائن سیم و
زر نداشت و مطابق انتظارات مردمان ظهور نکرد و طبق
عقاید و آراء و امیال نفسانی آنها سخن نگفت و چون
در شب پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری قمری
در شیراز و سال بعد در مکه اظهار امر فرمود جمیع
بمخالفت برخاستند زیرا که برخلاف انتظارات و عقاید
دیرینه قوم بود و شیعه اثنی عشری منتظر ظهور پسر
امام حسن عسگری علیه السلام بودند و عقیده داشتند که

متجاوز از هزار سال قبل متولد شده و در شهر سامره در چاه سرداب غیبت کرده و در شهری بنام جابلقا و یا جابلسا زندگانی میکند و ظهورش را علائمی است که باید هفت سال باران نبارد و از زمین گیاه نروید و آفتاب از مغرب طلوع کند و دجال خروج نماید و بسیاری علائم دیگر ظاهر شود تا آن قائم موعود ظهور کند و شمشیر کشد و مردمان را بکشد و سراسر گیتی را مسخر سازد و مدت هفت سال سلطنت کند و احکام قرآن را رواج دهد و بعد از قائم رجعت حسینی شود یعنی حضرت سید الشهدا^۱ حسین ابن علی علیه السلام که هزار و دو بیست سال قبل از آن تاریخ در کربلا بر تبه شهادت رسیده دوباره باین عالم برگردد و بعد از قائم مدت چهل سال سلطنت کند و اگر بدیده عقل و انصاف مشاهده شود این عقاید و انتظارات درست مانند انتظارات و عقاید قوم یهود است در ظهور حضرت عیسی علیه السلام و عقاید و انتظاران عیسویان است در ظهور حضرت رسول اکرم صلوٰة اللہ علیہ

واله وسلم . خداوند سبحان در قرآن سوره بقره آیه
 ۱۱۲ در مقابل گفتار و خواهشهای نفسانی منکرین رسول
 الله میفرماید : (قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ
 تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ) یعنی گفتند منکرینی که بودند قبل
 از ایشان مانند گفتار ایشان شباهت دارد بهم دلهايشان
 آری قلوب دشمنان و سخنان منکرین این امر اعظم هم
 بدلهای و گفته های منکرین رسول الله و پیمبران قبل
 شباهت دارد و چون ظهور حضرت اعلیٰ را مخالف
 انتظارات موهومه و معتقداتی بر اساس ظواهر غیر معقوله
 وآراء و افکار باطله خود دیدند حکومت مستبد ایران
 و علمای متنفذ آنزمان و عامه مردمان با تمام قوی بر قلع
 و جمع آنحضرت و پیروانش قیام کردند و قریب هفت سال در
 شیراز و اصفهان و آذربایجان آن سرور مظلومان اسیر
 چنگ ظالمان و دچار اذیت و زندان و آزار آنان بودند
 و امر مبارکش در سراسر بلاد ایران ولوله برپا ساخت و زاید
 بر چهارصد نفر از علمای باتقوی از قبیل جناب ملا حسین

بشرویه و جناب ملا محمد علی قدوس مازندرانی و جناب
 ملا علی بسطامی و جناب ملا محمد علی حجة الاسلام
 زنجانی و جناب ملا یوسف اردبیلی و جناب ملا جلیل ارومیه
 و جناب ملا صادق مقدس خراسانی و جناب آقا سید یحیی
 دارابی و جناب قرّة العین و بسیاری از امثال ایشان
 وجودات مقدسه که در لوح محفوظ و کتب تاریخیه نامشان
 ثبت است و در راه ایمان بآن حضرت از مقام و شهرت
 و ریاست و جان و مال و عزت و جلال ظاهری گذشتند
 و با جمع بسیاری از طبقات دیگر مؤمنین شهید شدند
 وقایع خراسان و مازندران و زنجان و نوریز و آذربایجان
 در تواریخ دوست و دشمن حتی در تواریخ مورخین ممالک
 غرب مفضلا و مشروحا مسطور و مذکور است و شاهد این گفتار
 و نمونه بارزیست از فداکاری و جانبازی آن نفوس مقدسه
 در راه مظهر پروردگار خداوند سبحان در قرآن سوره
 جمعه آیه ۶ میفرماید : (قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن
 زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ

صادقین) یعنی بگوای کسانی که یهود هستند اگر گمان شما اینست که شما دوستان خدا هستید و غیر از این مردم پس تمنای مردن کنید اگر هستید از راستگویان خداوند تمنای مردن و شهادت را دلیل بر صدق ادعای دوستان خود قرار داده است و در هیچیک از ادیان قبل سابقه نداشته که عده کثیری از علمای وقت در مقام اقبال برآمده و تا سرحد شهادت حق را یاری کنند. بالاخره بفرمان حکومت مستبد ایران و فتاوی علمای آذربایجان حضرت اعلی را در روز ۲۸ شعبان سال ۱۲۶۶ هجری قمری با یکنفر از پیروان با وفایش بنام آقا محمد علی زینوی در میدان جبهه خانه شهر تبریز بدر آویختند و سر بازان فوج آرامنه تبریز که تعدادشان هفتصد و پنجاه نفر بود در سه صف قرار گرفتند و گلوله باران کردند ولی گلوله ها بر پسمان ها خورد و بان دو هیکل اطهر هیچ آسیبی وارد نیامد سامخان سرتیپ فوج آرامنه از مشاهده آن احوال بار دوم برای اجرای حکم حاضر نشد و فراشباشی نیز

از میدان خارج گشت . بنابراین آقا جان بیک سرتیپ
فوج خمسه با سربازان خمسه برای اجرای حکم حاضر
گردیدند و آنحضرت را بار دیگر باعاشق زنوزیش بریسمان
آویختند و درحالیکه هزاران نفر مردم تبریز در اطراف
میدان و بالای بامهای مجاور در نهایت غفلت و بهت
وحیرت حاضر و ناظر بودند آن دو هیکل اطهر راهد ف
هزارگلوله قرار دادند .

آن پادشاه کشور جان راکشتند

موعود همه پیمبران راکشتند

قومی که در انتظار قائم بودند

خود صاحب عصر و الزمان راکشتند

از تیر جفای قوم پرجهل و جنون

شد مظهر ذوالجلال آغشته بخون

یک قرن گذشت و تا ابد زین ماتم

خونبار بود دیده اعصار و قرون

پس از واقعه شهادت عظمی نیز وقایع مهمه بسیاری

روی داده که شرح و تفصیل آن در این مختصر ننگجسد
همین قدر مسلم است که حضرت اعلی ارواحنا المظلومین
الفداء با عدم اکتساب علوم و نداشتن قوه زور و زر و عدم
محبوبیت در میان قوم و سخن نگفتن مطابق عقاید و
انتظارات مردم ظهور فرمود و اعمال قدرت و زور سلطان
مستبد ایران و علمای متنفذ آن زمان و عامه مردمان که برای
بستن و داغ و درفش کردن و شمع آجین ساختن
و قطعه قطعه نمودن و آتش زدن با اجساد حتی آزار
و اذیت و قتل زنان و کودکان و شیرخواران و نشر هزاران
کتب ردیّه و بستن هرگونه اتهام و افترا و انتشار جعلیات
برای نابود ساختن پیروان و اضمحلال امر آنحضرت
و آثار مقدسه اش با تمام قوت بکار رفت بالاخره نتوانست
چراغ امرش را خاموش سازد و روز بروز بر تعداد پیروان
با وفایش افزود و آثار قدرت و عظمت و سلطنت محیطه
باقیه الهیه اش برای ابد باقی و برقرار ماند و بطوریکه
در مطلب سیزدهم بیان شد جمیع ادیان و مذاهب منتظر

د و ظهور بودند که در آخر الزمان پی در پی ظاهر شود
 و ظهور حضرت اعلی طلیعه بود برای ظهور حضرت
 بهاء الله مانند ظهور حضرت یحیی ابن زکریا که قبل از
 حضرت مسیح بشارت میداد . حضرت اعلی در کتاب بیان
 واحسن القصص و توقیعات مبارکه خود اهل بیان را بظهور
 من ینظره الله و بهاء الله بشارت دادند و به پیروی از آن
 ظهور کلی الهی تأکیدات بلیغ فرمودند از جمله در کتاب
 بیان فارسی باب هشتم از واحد پنجم میفرماید :

" بدانکه در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه
 قصد شده که اطاعت کنید من ینظره الله را که او بوده منزه
 بیان قبل از ظهور خود ."

و در باب هفتم از واحد دوم میفرماید : " ای اهل
 بیان نکرده آنچه اهل فرقان کردند که ثمرات لیل خود
 را باطل کنید ترحم بر خود کرده اگر نصرت نمیکنید مظهر
 ربوبیت را محزون نکرده که ظاهر میشود مثل آنکه من
 ظاهر شد م" و نیز میفرماید :

مطلب پانزدهم

ظهور حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی

واز جمله مظاهر مقدسه الهیه حضرت بهاء الله
 میباشند نام مبارکش حسینعلی ملقب بجمال قدم
 و جمال مبارک و حضرت بهاء الله . والد آنحضرت
 جناب میرزا عباس وزیر نوری ملقب بمیرزا بزرگ شب دوم
 محرم سال ۱۲۳۳ هجری قمری در طهران متولد شدند
 وزیرزاده بودند نه از طبقه مجتهدین و علمای دین
 و در مدارس داخل نشدند و اکتساب علوم فرمودند
 چون ندای حضرت اعلی بلند شد در زمره پیروان و مؤمنین
 آنحضرت بودند و در مازندران و طهران گرفتار آزار و اذیت
 زندان گردیدند املاک موروثی بتصرف دشمنان درآمد
 و اموال بتاراج رفت و آنحضرت را پس از چهار ماه که در
 زندان معروف بسیاه چال زندانی کردند بامر ناصرالدین
 شاه قاجار باجمعی عاقله از طهران ببغداد نفی بسند

ساختند و پس از چندی بنا بدرخواست علماء و خواهش حکومت ایران بامر سلطان عثمانی آن حضرت را از بغداد باسلامبول و از آنجا بادرنه و عکا نفی بیلا د کرد و در قلعه عکا که سجن اعظم و زندان قاتلین و سارقین بود زندانی شدند . حضرت بهاء الله امر الهی را از گوشه زندان بگوش اهل عالم رسانیدند و الواح و دعوتنامه ها بسلاطین و روسای جمهور و خطابات کثیره بمعلماء و حکماء و بزرگان و معاریف جهان صادر فرمودند و بدین نغمه ملکوتی مترنم بودند که :

” ای اهل عالم سراپرده یگانگی بلند شد بچشم

بیگانگان به یکدیگر منگرید همه بار یک دارید

و برگ یک شاخسار ”

این ندای الهی در اعماق قلوب صافیه چنان تأثیر کرد که از پیروان ادیان بودائی و برهمنائی و زردشتی و کلیسی و مسیحی و مسلمان و مذاهب مختلفه و نژادهای مختلف که همه بنهایت تعصب و دشمنی بودند و یکدیگر را کافر و مشرک

وپسید میدانستند دست از دشمنی و نفاق دیرینه
 برداشتند و در ظل سراپرده یگانگی امر مبارکش مجتمع
 گشتند حتی در اروپا و امریکا بعضی از علماء و دانشمندان
 طبیعی و مادی در صدد تحقیق برآمدند و با ایمانی
 ثابت بآنحضرت گرویدند و در کشور مقدس ایران هزاران
 نفوس در راه محبتش از جان و مال گذشتند و پانهایت
 سرور به میدان فداشتافتند و با کمال مظلومیت بر تیره
 شهادت رسیدند و سعی سلاطین مستبد ایران و عثمانی
 و علمای بانفوذ و عامه مردمان نتوانست از پیشرفت امرش
 جلوگیری کند بلکه کوشش دشمنان در خاموش ساختن آن
 نار الهی سبب اشتعال بیشتر گردید .

در قرآن کریم سوره توبه آیه ۳۲ میفرماید :
 " یُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ
 إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ " یعنی اراده میکنند
 اینکه خاموش کنند نور خدا را با دهنهای خودشان
 نمیخواهد خدا مگر آنکه تمام کند نور خود را ولو اکراه

داشته باشند کافران .

و امروز متجاوز از یکصد و شانزده سال از آن ظهور اعظم میگذرد و امر بهائی در سراسر گیتی انتشار و استقرار یافته و سازمان ملل متحد و عده از ممالک متمدنه رسمیت آن را بنام يك جمعیت بین المللی غیر دولتی و دیانت مستقل جهانی شناخته اند و عده از دانشمندان و مستشرقین و مشاهیر و اعظام مردم روی زمین بعظمتش گواهی داده و در نقاط مختلفه گیتی نفوس جلیله از طبقات مختلفه در ظل امر مبارکش درآمده اند .

اینک چند فقره از کتاب شهادت مستشرقین که در آن کتاب مشاهیر مغرب زمین درباره امر بهائی نظرات خود را ابراز داشته اند برای نمونه نقل میشود :

۱- علیا حضرت مبارکی ملکه رومانیای که از دانشمندان شهیر عصر خود بشمار میرفته اولین تاجداری است که بامر بهائی تشرف حاصل کرده و مراتب ایمان خود را در اعلاناتی بخط خویش نشر داده که اینک محض اختصار

ترجمه يك قسمت از آنها نقل ميشود :

(پیامی که حضرت بهاء الله و فرزندش حضرت
 عهدالبهاء برای ما آوردند پیامی عظیم و محیرالعقول
 است چون این دو نفس مقدس کاملاً باین نکته واقف
 بوده که بذر حقیقی که در تعالیم مقدسه شان موجـوـد
 و در قلوب نفوس افشانده شده بزودی برگ و شکوفه نموده
 اثمار بدیعه اش در آفاق و انفس ظاهر خواهد گردید
 لذا دستورات مبارکه خویش را بانهایت رأفت و مهربانی
 به عالم انسانی تلقین و تعلیم فرموده اند در این تعالیم
 مقدسه يك حقیقت مشخصه موجود است و بس و آن عشق
 و محبت است عشق است که منشأ و مبداء هر قوه نسی
 بوده و مؤسس الفت بین ملل عالم و موجد حسن تفاهم
 در جامعه ملل و علت شناسائی یکدیگر و بالاخره محرك
 روح تعاون در بین افراد انسانی محسوب میشود
 من شمارا نصیحت و دلالت میکنم که اگر نام بهاء الله
 و یا عبدالبهاء بسمع شما رسید از آثارشان غفلت ننمائید

و رو برنگردانید تا کلمات عالیات صلح پرور و محبت انگیزش
را در دل و جان خود چنانچه در قلب من جای گرفته
جای دهید) .

۲- پروفیسور ادوارد برون مستشرق معروف که
در عکا بساحت اقدس حضرت بهاء الله جلّ ثنائه مشرف
گردیده در مقدمه کتاب مقاله سیاح مشاهدات خود را
چنین مرقوم داشته است :

(واضحا نمیدانستم بکجا و بملاقات چه شخصی
آمده ام چون از قبل صراحة اشاره نشده بود ولی فوراً
با اهتزاز عجب مشاهده کردم هیکل جلیل در کمال
عظمت و وقار بر مندری جالس بر رأس تاج رفیعی
و حول آن عمامه صغیر سفیدی و چشم بجمالی افتاد
که هرگز فراموش ننمایم و از وصف عاجز حدت بصر از
آن منظر کشف رموز دل و جان نمودی و قدرت و عظمت
از آن جبین مبین نمودار بودی بظاهر علامات سالخورگی
از سیما نمایان ولی گیسوان و محاسن مشکین که بر هیکل

افشان منافق این تصور و گمان میسر که در حضور چهره
 شخصی ایستادم و بچه منبع تقدیس و محبتی تمظیم
 نمودم که تاجداران عالم غبطه خورند و امپراطوره‌های
 ام حسرت برند صوتی لطیف و مهین امر بجلوس نمود
 و فرمود : " الحمد لله فائز شدی بملاقات مسجون منفی
 آمدی جز اصلاح عالم و آسایش ام مقصدی نداریم
 معذک ما را اهل نزع و فساد شمرده اند و مستحق
 سجن و نفی ببلاد آیا اگر جمیع ملل عالم در ظل
 یک دین متحد و مجتمع گردند و ابناء بشر چون برادر
 مهرپرور شوند روابط محبت و یگانگی بین نوع انسان
 استحکام یابد و اختلافات مذهبی و تباین نژادی محو
 و زایل شود چه عیبی و چه ضرری دارد ؟ بلسی
 همین قسم خواهد شد جنگ های بی ثمر و نزاع های مهلکه
 منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد آیا شما
 در ممالک اروپا محتاج بهمین نیستید و آیا همین نیست
 که حضرت مسیح خبر داده ؟ با وجود این مشاهده میشود

ملوك و زمامداران ممالك شما كنوز ثروت و خزائن را در
 عوض آنكه در سبيل آسائش و سعادت نوع انسان انفاق
 كنند بكمال آزادي و خود سرانه در راه اضمحلال و هلاكت
 اهل عالم صرف مينمايند نزع و جدال و سفك دماء بايد
 منتهى شود و جميع بشر يك خانواده گردند (ليس
 الفخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم) انتهى
 اين بود بياناتى كه از حضرت بهاء الله بخاطر دارم حال
 قارئین محترم بدقت تفكر و تمعن نمايند آيا چنين تعاليم^{ليم}
 اگر در عالم انتشار يابد جهان را احيا خواهد
 نمود يا نه ؟) .

۳- دكتر اوگست فورال كه از علمای بنام سويس است
 و در سال ۱۹۳۱ ميلادى وفات يافته وصيت نامه اى دارد
 كه از طرف جمعيت فكر آزاد بين المللى در همان موقع در
 شهر لوزان بچاپ رسيده است در آن وصيت نامه مينويسد
 (ترجمه نقل از كتاب شهادت مستشرقين)
 " در سال ۱۹۲۰ نگارنده در كارلسروه از ديانت

جهانگیر و بین المللی بهائی که مقید بظواهر نه و اسیر عادات و رسوم نیست آگاهی یافت این امر در هفتاد سال قبل از افق شرق طلوع کرد و حضرت بهاء الله مؤسس آن بوده اند دیانتی است حقیقی کافل سعادت عالم انسانی بدون هیچگونه اوهام و اصول تعبدی و بدون آنکه در این آئین طبقه ای بنام روحانیین وجود داشته باشد جمیع نفوس در ظل این دیانت در کره خاک با هم بکمال محبت و اتحاد سلوک کنند و بیگدیگر اعتماد و اطمینان نمایند من بهائی شده ام و از اعماق قلب آرزو مینمایم که این آئین در راه خیر و سعادت عالم انسانیت زنده و جاوید بماند و برفلاح و نجاح بیفزاید "

نویسنده شهیر آقای سید محمد علی جمال زاده نیز مطالب مذکور را در کتاب هزار پیشه (همزمانی با مطالب خواندنی) که در طهران بطبع رسیده در مطلب ۳۳ تحت عنوان (یکنفر عالم سوپسی بهائی) مشروحاً نگاشته است .

۴- تولستوی فیلسوف بزرگ روس و مؤلف کتاب معروف (جنگ و صلح) . پس از انتشار کتاب معروف تولستوی بنام " جنگ و صلح " بسال ۱۹۰۱ سفیر دولت ایران در اسلامبول شاهزاده رضا ارفع الدوله که در ضمن نماینده رسمی ایران در نخستین کنفرانس صلح لاهه بود ^{نیز} نامه ای به تولستوی نوشت و از او تقاضا نمود که وسائل استقرار صلح پایدار را برای او تشریح نماید . تولستوی در پاسخ ارفع الدوله نوشت : " از اظهار لطف حضرتعالی سپاسگزارم راجع بوسائلی که برای استقرار صلح پایدار از من استفسار نموده اید این سؤال خیلی اسباب تعجب شد و چندان جدی بنظر نرسید چه اگر حقیقت داشت دولت و ملت ایران دو پیامبر صلح بنا مهند ^{ند} حضرت باب و حضرت بهاء الله را که از ایران طلوع نمودند شهید و تبعید نمی نمود مطمئن باشید کلید صلح در دست زندانی عکا یعنی حضرت بهاء الله است "

در کتاب " خاطرات محرمانه تولستوی " تألیف پول بیر و کوف

مربوط به سالهای ۱۸۴۶ الی ۱۸۹۹ قسمتی از نظریات
تولستوی چنین نقل شده است :

" من مسیحی زاده بودم ولی برخلاف عادت عمومی
مسیحیان در مورد مسیحیت بسیار تحقیق کردم زیرا نه
حقیقتی نه نجاتی و نه خدائی در آن میدیدم. دین
مسیح آلت دست سیاسیون و فرمانفرمایان جهان بود....
من میدانستم که خداوند جهان با قدرت کامله وجود دارد
در اعماق قلبم کاوش میکردم تا حقیقت را بیابم زیرا حقیقت
نیروئی است که مرکز قلب انسان است. من نمیخواستم
مثل اکثر پیروان ادیان دین پدر و مادریم را بدون تحقیق
قبول کنم از طرفی هم میدانستم که شخص بی دین نمیتواند
انسان باشد و نه سعادت مند خواهد بود. من میدانستم
زندگی و دین هر دو یک معنا دارند. زندگی بی دین
حیوانیت صرف است قلب شخص بی دین می خشکد
و روح انسان بدون تجلیات خداوند پژمرده گردیده
از بین میرود بمن ثابت شده بود همان قسم که بدن

آدمی محتاج به غذا و خوراك است روح انسان هم نیازمند خوراك آسمانی یعنی دین است . چون مدتها در پی دینی بسر میبرد م با تمام قوا در جستجوی دینی بود که نیازمندیهای بشرکنونی را تأمین کند . يك روز در روزنامه خواندم که خانمی بنام کونیوسکایا کتابی بنام " حضرت باب و طاهره " نوشته و نمایشنامه آن در تئاترها بروی صحنه آمده فوراً از او خواستم که مرا در جریان بگذارد و سرانجام پس از مطالعه کتاب مزبور حقیقت را دریافتم و دانستم که از خود گذشتگی و فداکاری در راه خداوند در این دیانت بیش از سایر ادیان است و این دلیل حقانیت این دین است . دین به تظاهرات مادی مانند کلیساهای پر جلال و شکوه و یا مساجد زیبا و قشنگ ثابت نمیگردد . دین روحانیتی میخواهد که قلوب را منقلب کند و تصفیه نماید و از مادیتش بکاهد بعد هم چند مکتوب توسط دوستم از حضرت عبدالبهاء دریافت داشتم و حقیقت را واضح تر درك کردم .

بمناسبت اظهار عقیده صریحی که در کتاب فوق از
تولستوی نقل گردیده و عدم اعتقاد او را نسبت بدیانیت
مسیحی میرساند پاپ و کلیسای کاتولیک او را طرد نمودند .
او در جواب طرد نامه خود چنین نگاشت :

" گرچه کلیسا مرا طرد کرده ولی من معتقد به خدائستی
خالق جهان هستم خدائی که محبت خلاقه از اوست .
ممکن است معتقدات فعلی من مخالف مصالح عمومی
زمانه ایران کلیسای کاتولیک بوده و خوشایند آنها نباشد
ولی من قادر به عوضی کردن وجود و شخصیت خویش نمیباشم
همچنانکه هیچ فرد بشری هم قادر به تعویض جسم و روح خود
نیست . من بجز آنچه که بآن معتقد هستم نمیتوانم بچیز
دیگری معتقد باشم و در این موقع که در سنین آخر زندگی خود
میباشم همان قسم که نوشتم متوجه خدا هستم و جز دیانت
بهائی راه نجاتی برای بشر نمی بینم

فیلسوف معروف فرانسوی رومن رولان در کتاب

" زندگی تولستوی " نوشت :

" تولستوی حقیقتاً مفتون و مجذوب تعالیم بهائی بود
و آن را بدوستان خود تعلیم میداد "

نقل و تلخیص از شماره مخصوص سال ۲۲ آهنگ بدیع
مأخذ و منابع :

۱- کتاب زندگی تولستوی بقلم رومن رولان فیلسوف

فرانسوی .

۲- مکاتبات محرمانه تولستوی تألیف رومن رولان

۳- خاطرات محرمانه تولستوی تألیف پول بیروکوف

۴- کتاب اعترافات تولستوی



مطلب شانزدهم
مزایای تعالیم مقدسه بهائوسی

در این عصر و زمان از طرفی پیروان سایر ادیان با همه تصبباتی که دارند احکام و شرایع کتاب دینی خود را که مطابق با روح این عصر و مقتضیات زمان نبوده غیرقابل اجرا دانسته و بکلی کنارگذاشته اند و خواه ناخواه قوانینی وضع و اجرا کرده اند که مطابق شرایع دینی آنها نبوده است فی المثل در اسلام با داشتن احکام صریحه دینی که در قرآن کریم و کتب فقهیه مذکور است با موری تن در داده اند از قبیل مباح بودن ریح نقود و عدم ثبوت ادعا با قسم و شهود و رفع حجاب و آزادی زنان و غد متگزارى بانوان و دوشیزگان در ادارات و مریضخانه ها و مؤسسات و تغییر حد سن بلوغ ازدواج دختران از نه سالگی به شانزده سالگی و تحریم خرید و فروش کنیز و غلام و منع دخول در خزینه های حمام

و تشکیل محاکم قانونی بجای محاضر شرع و تفسیر احکام
 قصاص و حد زنا و ترویج موسیقی و غنا و نقاشی و هیکل ترا^{شی}
 و بستن پیمان دوستی با کفار و اهل عناد و متروک داشتن
 اخذ جزیه و جهاد و قطع نکردن دست زردان و چمبسیار
 از این قبیل که هر چند مغایر با احکام آن دین است
 و لکن چون بر وفق رسوم زمان و قوانین است همه ناگزیر
 از پیروی آن میباشند .

و از طرفی تعالیم مقدسه دیانت بهائی از قبیل امر
 باطاعت و احترام از مقام سلطنت و حکومت و قانون عدالت
 و نهی از مداخله در امور سیاست و انشاء حکم جهاد
 و امر بالفت و اتحاد و معاشرت با جمیع ادیان بکمال
 روح وریحان و مجالست با تمام اقوام و ملل چه موحدین و
 چه مشرکین و مزیت جلوس بر تخت و صندوقی برنشستن
 بزمین و انشاء حکم نجس بودن اشخاص بجهت شرک
 یا بجهت عناوین دیگر و نهی از تراشیدن موی سر
 و تحریم خرید و فروش کنیز و غلام و نهی از کینه جوئی و

انتقام و منع از تعرض افراد بر یکدیگر بنا بر امر معروف و نهی از منکر و ارجاع اینگونه امور بمراجع صالحه و هیئت های حاکمه و مباح بودن ریح نقود بنرخ عادل و تساوی حقوق مردان و زنان و اجازه خدمتگزاری دختران و بانوان در خانه ها و مؤسسات و مریضخانه ها و نهی از حمل اسلحه مگر با اجازه حکومت و دولت آنها در حین ضرورت و ناچاری و امر بتعلیم و تربیت عمومی و اجباری و حد سن بلوغ دختر و پسر پس از سن پانزده و رسیدن بسن شانزده و لزوم گواهی صحت مزاج قبل از ازدواج و مباح بودن موسیقی و غنا و استعمال ظروف نقره و طلا و استعمال پوست روباه و سمور و امثال آنها و نهی از شرب مسکرات افیون و حشیش و حرام بودن تکدی و اعطای بگدا و درویش و امر با اشتغال در کارهای نافع از قبیل فلاحت و صناعت و تجارت و نهی از تضييع اوقات بکسالت و بطالت و امر بتأسیس شرکت های خیریه برای گروه عجزه و بینوا و نهی از ریاضات شاقه و تجرد و انزوا و نهی از خواندن اذکار

و اوراد در معابر و امر بسخترانی در پشت میز خطابسه
 بجای منابر و الفاء حکم نجاست و تأکیدات بلیغیه در امر
 نظافت و استعمال آب بکر و نهی از دخول در خزینه ها
 حمام و نهی از بدون قاشق غذا خوردن و یاد اخل کردن
 دست در ظروف طعام و امر بدوستی و خیرخواهی نسبت
 به عموم نوع انسان حتی با دشمنان و نهی از مجالست
 با شیران و مظاهر شیطان و نهی از گفتار زشت و لعن و طعن
 و مایتکدر به الانسان و نهی از آزار حیوان و پارسنگین نهاد
 بر آن و نهی از اعتقاد بمطسه و عین الکمال و نهی از تنبیه
 بدنی باطفال و عدم اعتبار استخاره و لزوم اقدام در امور
 با استشاره و امر بمراجعه مریض بطبیبان حاذق و تخییر
 مجازات زناکار و سارق و نهی از دست بوسی و قامت پیش
 این و آن خم کردن و روی عجز بدرگاه بندگان نهادن
 و بیپای اشخاص افتادن و نهی از افتخار و استکبار و منع
 از مراجعه باشخاص برای توبه و استغفار و نهی از اقرار
 بمعاصی در نزد این و آن و امر بر جوع بندگان بدرگاه

خداوند بخشنده مهربان برای توبه از گناهان و نهی از دروغگوئی و دوروئی و تقیه و کتمان عقیده و چه بسیار احکام دیگر از شریعت جدیدی که هرچند اغلب و اکثر آنها مابین با احکام شرایع قدیمه است و لسی چون مطابق با مقتضیات زمان و روح عصر میباشد و قوانین موضوعه هم غالباً با آنها مطابقت دارد پیروان جمیع ادیان ناگزیر از اجرای آن میباشند .

و نیز اعلامیه حقوق بشر که صد سال بعد از ظهور حضرت بهاء الله تدوین یافته و جمیع نمایندگان ملل و دول اجرای آنرا تعهد کرده اند اصول مواد آن از قبیل تساوی حقوق رجال و نساء و آزادی عقاید و مذاهبات و تحریم بردگی و بندگی و غیره مطابق احکام و شرایع هیچیک از ادیان قبل نیست و تنها با تعالیم مقدسه بهائوسی مطابقت دارد .

اوجمله تعالیم حضرت بهاء الله :

اول - وحدت عالم انسانی

دوم — ترك تقاليد و تحری حقیقت

سوم — اساس جمیع ادیان الهی یکیست

چهارم — دین باید سبب الفت و محبت باشد

پنجم — دین باید مطابق علم و عقل باشد

ششم — تساوی حقوق رجال و نساء

هفتم — ترك تعصبات

هشتم — صلح عمومی

نهم — تعلیم و تربیت عمومی واجباری

دهم — لسان و خط عمومی

یازدهم — تعدیل معیشت عمومی و حل مسئله اقتصاد

دوازدهم — تشکیل محکمه کبری برای حل اختلاف

دول و ملل

و بسیاری تعالیم دیگر و بطوری که در مطلب هیجدهم

بیان شده تمام تعالیم آنحضرت بر محور وحدت عالم انسانی

دور میزند و این وحدت نهایت آمال و آرزوی پیغمبران و

پیشوایان امم و کافل سعادت اهل عالم بوده و جمیع

مظاهر مقدسه تحقق آنرا در زمان ظهور موعود در آخر الزمان
بشارت فرموده و باین امید و آرزو جمیع امت هـ
در انتظار بوده اند .

مطلب هفدهم

اخبار و بشارات کتب مقدسه ادیان بد و ظهور

در آخر الزمان

۱- در کتاب مقدس هینود موسوم به " گیتا " به روح
اعظم و اواتار دهم و ظهور مقدس کریشنا اشاره گردیده
و یگانه مقصود بود از اخبار و نبوت بظهور بودای موعود
موسوم به مینرا یا حضرت بهاء الله است که باید اخوت
عمومی را در عالم ترویج فرماید و در آخر الزمان در جلال
و شکوه بی پایان ظاهر گردد .

۲- در کتاب گلدسته چمن آئین زردشت که استخراج
از کتاب اوستا نموده اند در صفحه ۷۱ آیه ۸۹ در انجام
جهان و ظهور آخرین فرماید :

" در آنوقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد نمود
ویاکی و تازگی جهان را تکمیل نموده بنیاد بدی و آزار
اهریمن را از بن خواهد کند دنیا دوره خود
را از سر گرفته همیشه تهی از آزار و آسیب خواهد ماند
..... آنزمان سیوشانس گیتی را تازه خواهد نمود "
و در جای دیگر میفرماید :

" پس از غلبه تازیان و پریشانی به دینان خداوند
در ایران بزرگی را از نژاد خسروان کیان برانگیزد تا
جهان را از خاور تا باختر بیزدان پرستی گرد آورد ".
حکیم فردوسی طوسی اشاره باین خبر کرده میفرماید :

از این پس بیاید یکی شهریار

زدشت سواران نیزه گذار

یکی مرد پاکیزه نیکخو

بد و دین یزدان شود چارسو

کنو گردد ایمن جهان ازیدی

بتابد از او فره ایزدی

و نیز شاه نعمت الله ولی در همین موضوع میفرماید :

نوجوانی زدودمان ملوک

جاکند بر فرار تخت سلوک

سرحد روم را زند برهم

همچو کیوان زند بهند علم

تاسی و چهاروپنج سال تمام (۱)

شاهیش را بود بدهر دوام

دگر از بعد پادشاهی او

آنچه امر است هست نیزنگو

نعمت الله هر آنچهود نهان

اندرین نکته اش نمود بیان

مهممممممم

(۱) دوره حضرت بهاء الله ۳۹ سال مساویست با

۳۴ و ۵ سال .

و در کتاب دینکرد " کتاب دینی زردشتیان " در میقات
ظهور هوشیدر (حضرت باب) میفرماید :

" چون هزار و دوست و اند سال تازی آئین را
گذرد هوشیدر به پیمبری انگیخته شود " .

۳- در سفر دوم اشعیا آیه ۴ میفرماید : " شریعت
از صیون و کلام از اورشلیم صادر خواهد شد و اوامت ها
را داوری خواهد کرد اقوام بسیار متنبه شده شمشیر خود را
بگواهند و نیزه های خود را به ابره تبدیل کرده امتی
بر امتی شمشیر نکشیده و جنگهارا خواهند آموخت " .

و در فصل ۳۵ اشعیا آیه ۱ میفرماید : " بیابان
خشک و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا بوجد
آمده مثل گل نرگس خواهد شگفت شکوفه بسیار نموده
با شادمانی ترنم و شادی خواهد کرد شوکت لبنان و زیبایی
کرمل با و اعطاء خواهد شد " .

و در تورات عربی (یرون مجد الرب بهاء الهنا)
جلال یهوه بهاء الله ما را مشاهده خواهند نمود . و اما

درمیقات ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاء الله در تورات
 سفر دانیال باب ۱۲ آیه ۱۱ میفرماید : " از هنگام
 موقوف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی
 یکهزار و دو بیست و نود روز خواهد بود . "

در فصل ۴ حزقیل آیه ۶ میفرماید : " قرارداد م
 برای تو بجای هر روز یکسال " و متداول بین یه—ود
 و نصاری هر روز کتاب یکسالست بنابراین موقوف شدن
 قربانی دائمی بظهور اسلام واقع شد و از تاریخ اعلان امر
 حضرت محمد تا ظهور حضرت بهاء الله . ۱۲۹۰ سالست
 و در آیه ۷ همان فصل ظهور حضرت اعلی را بعبارات
 " يك زمان و دو زمان و نصف زمان " تعیین کرده که
 میشود سه سال و نیم و هر سال دوازده ماه است
 میشود چهل و دو ماه و چهل و دو ماه یکهزار و دو بیست
 و شصت روز است و هر روز باصطلاح تورات چنانکه بیان شد
 یکسالست و در سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق این خبر
 ظهور حضرت اعلی واقع گردید .

۴- در انجیل جلیل باب ۲۰ لوقا و ۲۱ متی و ۱۲

مرقس مذکور است : " پس حضرت مسیح بمثلها سخن آغاز نمود که شخصی تاکستانی غرس نمود و حصارى گردش کشیده چرخشتی و برجی بنا کرد و آنرا بد هقانان سپرده سفر کرد و در موسم نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد اما او را گرفته زدند و بدست تهی روانه نمودند باز نوکر دیگر نزد ایشان روانه کرد اورا نیز کشتند و بسا دیگر را که مضروب و بعضی را مقتول ساختند بالاخره پسر حبیب خود را که باقی داشت او را نزد ایشان فرستاد و گفت پسر مرا حرمت خواهند داشت لکن دهقانان با خود گفتند این وارث است او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد پس او را از تاکستان بیرون افکنده مقتول ساختند پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد او خواهد آمد و باغبانان را هلاک نموده باغ را بدیگران خواهد سپرد . "

و در فصل ۱۴ انجیل یوحنا آیه ۳۰ میفرماید :

" بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا رئیس این
 جهان آید و درمن چیزی ندارد و در باب ۱۱ مکاشفات
 یوحنا میقات ظهور را مفصلا بیان فرموده اینک مختصری
 از آن نقل میشود . آیه ۲ باب ۱۱ مکاشفات یوحنا :
 " و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد "
 این مطلب اشاره بسفر ۱۲ کتاب دانیال است که فرمود :
 " يك زمان و دو زمان و نصف زمان " که سه سال و نیم است
 و بر سال ۱۲ ماه است میشود چهل و دو ماه و در جای
 خود بیان شده که چهل و دو ماه عبارت از ۱۲۶۰ روز است
 و روز با اصطلاح تورات یکسال است میشود ۱۲۶۰ سال
 و این تاریخ ظهور حضرت اعلی است که در آن تاریخ از
 هجرت حضرت رسول علیه السلام ظهور فرمود و این خبر از
 مدت دوره اسلام است که شهر مقدس یعنی اورشلیم بتصرف
 اعراب درآمد و پایمال شد یعنی احترامش باقی نماند
 و در آیه ۳ همان باب میفرماید : " و بدو شاهد خود
 دادم که پلاس پوشیده هزار و دویست و شصت روز نبوت

نمایند) در این آیه معنی چهل و دو ماه را تصریح فرموده به ۱۲۶۰ روز و از دو شاهد مقصود حضرت محمد علیه السلام شارع شریعت مقدس اسلام و حضرت علی علیه السلام ولی حق و مبین آیات قرآن میباشد که دوره رسالت و ولایت آنان تا ظهور حضرت اعلی ۱۲۶۰ سال بطول انجامید و اینکه آنها را بنام دو شاهد موسوم و موصوف داشته خداوند در قرآن سوره فتح آیه ۸ میفرماید (*إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا*) یعنی ای محمد ما فرستادیم ترا شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده و این دو شاهد تا مدت ۱۲۶۰ سال احکامشان جاری بوده است .

۵- در قرآن مجید آیات و بشارات بسیار است که

اینک چند نمونه از آنها نقل میشود :

در سوره ق آیه ۴ میفرماید : " *وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادُ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ* " یعنی بشنو روزی که منادی ندا

میکنند از مکان نزدیک آنروز میشوند ندای بحقِّ رَاو
آنروز است روز خروج .

و در سوره سبا آیه ۲۸ میفرماید : " وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ " یعنی میگویند چه وقت است مِيعَادِ ظههور اگر بوده اید از راستگویان بگو برای شما مِيعَادِ يك روز است که از آن ساعتی پس و پیش نخواهد شد و يك روز باصطلاح قرآن هزار سال است بدلیل آیه ۲۶ از سوره حج (وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) یعنی بدرستیکیه يك روز نزد پروردگار تو هزار سال است از آنچه می شمارید و نیز در سوره سجده آیه ۴ خداوند رحمن میقاتِ ظههور را پس از تدبیر امر يك روز قرار داده و تصریح فرموده است که روز عبارت از هزار سال است قوله تعالی :

" يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ " یعنی تدبیر

میفرماید خداوند امر را از آسمان بزمین پس عروج خواهد کرد بسوی آسمان در مدت يك روز که مقدار آن هزار سال است از آنچه می شمارید . و تدبیر امر مقدس اسلام پس از تنزیل قرآن بحضرت خیرالانام و تبیین آیات بواسطه ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین تا رحلت حضرت امام حسن عسگری علیه السلام دو بیست و شصت سال بطول انجامید و پس از این مدت که تدبیر امر بود تا ظهور حضرت اعلی که در سال ۱۲۶۰ هجری قمری واقع شد در ست یک هزار سال بوده است که عبارت از همان يك روز دوره اسلام است و در کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی از حضرت رسول اکرم روایت شده که آن حضرت در تفسیر آیه " لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ " یعنی برای هر امتی اجل و مدت و زمان معینی است فرمود (اِنْ صَلَحَتْ اُمَّتِي فَلَهَا يَوْمٌ وَاِنْ فَسَدَتْ فَلَهَا نِصْفُ يَوْمٍ وَاِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَالْفِ سَنَةِ مِمَّا تَعُدُّونَ) یعنی اگر امت من نیکوکار باشند مدت و زمان آنها يك روز است و اگر فاسد و بدکار باشند نصف روز و روز نزد

پروردگارتو هزارسال است از آنچه شما شماره میکنید
 و در سوره زمر آیه ۶۹ میفرماید : " وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ
 رَبِّهَا) یعنی زمین بنور پروردگار روشن میشود .

حضرت صادق فرموده " إِذَا قَامَ قَائِمُنَا إِشْرَقَتِ الْأَرْضُ
 بِنُورِ رَبِّهَا " و در سوره نباء آیه ۳۸ میفرماید : " يَوْمَ يَقُومُ
 الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ
 وَقَالَ صَوَابًا " یعنی روزی که قیام کند روح و ملائکه
 صف کشند و سخن نگویند جز کسی که خدا اذن باو داده
 باشد و سخن بصواب گویند .

و در سوره مطفین میفرماید : " يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ
 لِرَبِّ الْعَالَمِينَ " یعنی روزیکه قیام کنند مردمان برای
 پروردگار جهانیان . و در سوره بقره آیه ۲۰۶ میفرماید :
 " هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ
 وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاللَّهُ تَرْجِعُ الْأُمُورَ " یعنی
 آیا انتظار میکشند جز آنکه بیاید ایشان را خدا در سایهها
 از ابر و ملائکه و تجاری شود امر و بسوی خدا راجع شود کارها

و در سوره زخرف آیه ۶۶ میفرماید : " هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا
السَّاعَةَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ " یعنی آیا
انتظار میکنند جز ساعه "قیامت" را البته میآید ناگهان
و نمی فهمند .

در کتاب ینابیع زرارة ابن اعین روایت کرده است که
حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه
فرمود "ساعه" قائم است که ناگهان میآید و ایشان ادراک
نمیکنند او را .

عارف کامل مولوی علیه الرحمه نیز معنی قیامت را در
کتاب مستطاب مثنوی همینگونه تشریح فرموده است :

همین که اسرافیل وقتند او را

مرده رازیشان حیات است و نما

جانهای مرده اندر گور تن

بر جهد زاوازشان اندر کفن

ما بمردیم و بگلی کاستیم

بانگ حق آمد همه برخاستیم

گفت پیغمبر که نفعتهای حق

اندرین ایام می آرد سبق

گوش هوش دارید این اوقات را

در ربائید این چنین نفعات را

نفعه‌ای آمد شمارا دید و رفت

هر که رامیخوا^{ست} جان بخشید و رفت

نفعه دیگر رسید آگاه باش

تا ازین هم وانمانی خواهی تا

فعل باران بهاری با درخت

آید از انفاسشان بانیکبخت

گردرخت خشک باشد درمکان

عیب از آن باد جان افزامدان

باد کار خویش کرد و بر وزید

آنکه جانی داشت بر جانش گزید

وانکه جامد بود خود واقف نشد

وای بر جانی که اوعارف نشد

و در بحار الانوار سجسی سلام ابن مستنیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت در تفسیر آیه ۱۶ از سوره حدید که میفرماید : " اَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ يَحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا " یعنی بدانید که خداوند زنده میکند زمین را بعد از مردن آن فرمود (زنده میگرداند خداوند عزّوجلّ بقاء بعد از موت آن یعنی بعد از کافر شدن اهل آن و کافر مرده است) .

باری در کتب مقدسه و اخبار و احادیث مرویه از این قبیل بشارات بسیار است که بآمدن روز خدا و داخل شدن جمیع اقوام و ملل و امّتها در ظلّ سلطنت الهی و صلح عمومی و تبدیل آلات جنگ و جدال باسباب فلاح و صنعت و ترقی علوم و صنایع و عمران و آبادی جهان و آسایش و آزادی مردمان و عده فرموده اند و چنانکه گفته شد امّتهارا بانتظار فرا رسیدن روز آخر و ظهور موعود گذارده اند .

مطلب هیجدهم

وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بدون اجرای تعالیم
حضرت بهاء الله تحقق پذیر نیست

بطوریکه از بشارات انبیا و مرسلین و ائمه طاهریین
سلام الله علیهم اجمعین مختصرا بیان شد این بشارا
تحقق نمی یابد جز در ظل تعالیم حضرت بهاء الله
جل شانه که همه آن تعالیم بر محور وحدت عالم انسانی
در میزند و این وحدت بوسیله احکام هیچیک از ادیان
قبل تحقق پذیر نتواند بود زیرا که یکی از اسباب تحقق
وحدت عالم انسانی تساوی حقوق رجال و نساء است
و در هیچیک از ادیان قبل حقوق زن و مرد بطور تساوی
برقرار نگردیده و نیز یکی از اسباب ترك تقالید و تحری
حقیقت است و پیروان ادیان قبل گرفتار تقالید از آباء
واجداد و علمای دینی هستند و تا از این تقالید دست
نکشند و تحری حقیقت نکنند حق را از باطل تمیزند
نهند و بسبب این حقیقت واحده راه نیابند (چون حقیقت یکی است)

و در ظلّ يك دين مجتمع نشوند و نیز این وحدت جـز
 بلزوم مطابقت دين با علم و عقل میسر نیست و پیروان ادیان
 قبل چنانکه مذکور شد همه گرفتار عقاید موهومه و افکار و
 انتظاراتی بر اساس ظواهر غیر معقوله هستند مانند
 غیبت شخص موعود در چاه یا آسمان و وجود شهرهای
 موهوم و زنده بودن شخص موعود در آنها بمدت متجاوز از
 هزار الی سه هزار سال و سوار شدن مسیح بر ابر و آمدن
 او از آسمان و همچنین انتظار علائمی که اعتقاد بظواهر
 آنها غیر معقوله است از قبیل سرزدن خورشید از مغرب
 و سقوط ستارگان بزمین و صلح و سازش شیر و آهو و پلنگ و
 گوساله و ببر و بزغاله و گرگ و گوسفند و بسیاری از مطالب
 دیگر که اعتقاد بظواهر آنها بدون توجه باسرار و رموز
 واقعی آن هرگز با علم و عقل مطابقت نخواهد داشت
 و پیروان ادیان و مذاهب قبل تقید بظواهر و عبارات دیگر
 تبعیت از این قبیل اوهام و خرافات را از ضروریات دین
 و مذهب می‌شمارند و پایه اصول دین و مذهب را بر روی

آن قرار داده اند حضرت بهاء الله جل ثناؤه در کتاب
استطاب ایقان کشف اسرار و رموز و حلّ جمیع مشکلات و
معضلات متشابهاًت کتب قبل را فرموده اند. و نیز وحدت
عالم انسانی مستلزم ترك تعصبات است از جمله تعصبات
تعصب دینی است که همه پیروان ادیان قبل بشدت
از هم متنفرند و یکدیگر را کافر و مشرک و نجس میدانند
و از جمله تعصبات تعصب مذهبی است که پیروان یک دین
و یک کتاب بحالت اختلاف مذهب همه با هم در نهایت
دشمنی و کینه میباشند و از جمله تعصبات تعصب سیاسی
است که احزاب و فرق سیاسی یکدیگر را مرتجع و منحرف
از طریق تمدن و تقدم میدانند و از جمله تعصبات تعصب
نژادی است که نژادهای مختلف همه با هم در نهایت
عناد هستند حتی در ممالک متمدنه هنوز بین سفیدپوستان
و سیاه پوستان تعصبات و منافرت بشدت وجود دارد .
و از جمله تعصبات تعصب وطنی است که انسان تنها وطن
خود را دوست بدارد ولیکن نسبت بوطن دیگران تجاوزو

وتمدّی روا دارد یا ابراز انزجار کند . حضرت بهاء الله میفرماید : " لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم " . معنی این بیان مبارک این نیست که کسی بخانه و وطن خود علاقه نداشته باشد بلکه معنی آن این است که چون انسان عالم را دوست داشت وطن هم جزو عالم است بدیهی است که آنرا هم دوست خواهد داشت .

حضرت شوقی ربانی ولی امرالله میفرماید : " اهل بها چه در ایران و چه در خارج آن موطن جمال اقدس ابهی را پرستش نمایند و در احیاء و تعزیز و ترقی و ترویج مصالح حقیقیه این سرزمین منافع بلکه جان و مال خویش را فدا و ایثار کنند " .

واز جمله تعصبات تعصب لسانی است که اختلاف السنه بین ترك و فارس و عرب و عجم و آلمانی و فرانسوی و سایر اقوام و ملل تولید کدورت و عداوت و سوء تفاهمات کرده است . جمیع این تعصبات مخرب بنیان بشریت و

موجب بروز جنگ وجدال بوده و عالم انسانی با وجود این تعصبات قادر بتأسیس وحدت و صلح عمومی نخواهد بود. حضرت بهاء الله جمیع را بترك تعصبات امر فرموده است و از جمله اسبابی که وحدت عالم انسانی مستلزم آنست لسان عمومی است . حضرت بهاء الله بوحدت زبان و خط امر فرموده اند که برای حسن تفاهم و معاشرت و ارتباط اقوام و ملل بایکدیگر و تسهیل تحصیل علوم و صنایع و تجارت باید ملل جهان علاوه بر زبان مادری و محلی يك زبان عمومی و نیز يك خط انتخاب کنند و در سراسر گیتی تعلیم دهند تا هر کس دارای دو لسان باشد یکی زبان مادری و بادیگری که زبان بین المللی است در هیچیک از قطعات عالم غریب و نا آشنا نمانده و از کتب و نشریات عام المنفعه عموم ملل که البته بزبان و خط عمومی منتشر میشود استفاده کند در این صورت عالم در حکم يك وطن مشاهده میشود .

و نیز وحدت عالم انسانی مستلزم صلح عمومی است که

باید جمیع ادیان و مذاهب و ملل و احزاب و نژادهای مختلف و زمامدازان ممالک باهم متحد و متفق شوند و همچنین مستلزم تعديل معيشت و حل مسئله اقتصاد است که شرح آن مفصل و بیان آن از حوصله این مختصر خارج است .

و این امور جز در ظلّ تعالیم حضرت بهاء الله تحقق پذیر نخواهد بود .

و همچنین میفرماید : " دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد هرچه سبب عداوت است مبعوض خداست و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و مدوح اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بی دینی بهتر از آن است زیرا دین بمنزله علاج است و اگر علاج سبب مرض شود البته بی علاجی بهتر است " . و تنها دینتی که در این عصر و زمان توانسته جمیع تعصبات را زائل سازد و از پیروان همه ادیان و مذاهب و نژادها در ظلّ تعالیمش

مجتمع فرماید و قلوب آنها را بهم الفت بخشد و تأسیس
 وحدت عالم انسانی و صلح عمومی کند . دیانت مقدسه
 بهائی است و امروز جز در ظلّ تعالیم متعالیه اش
 فلاح و نجات برای اهل عالم مقدور و متصور نیست پس
 طوبی للمقبلین و هنیئا للمؤمنین .

مطلب نوزدهم

در دیانت مقدسه بهائی راه تفرق

و پیدایش مذاهب بگلی مسدود است

اول — از جمله علل و موجبات پیدایش مذاهب مختلفه
 در ادیان قبل یکی موضوع تعیین خلیفه و جانشین و عدم
 تصریح آن در کتاب بوده است . حضرت بهاء الله
 در کتاب مستطاب اقدس و کتاب عهدی با صرح بیان فرزند
 ارشد خود حضرت مولی الوری عبد البهاء عباس را مبین
 کتاب الله و مرکز عهد و میثاق الله تعیین و جمیع راباطاعت
 او امر حضرتش امر فرمود و حضرت عبد البهاء جلّ ثنائه

نیز در کتاب وصایای مبارکه خویش حضرت شوقی ربانی
 دخترزاده خود را بسمت ولی امرالله تعیین فرمودند
 و حضرت شوقی ربانی پس از مدت سی و شش سال دوران ولایت
 امر که در این مدت آنی راحت نداشتند و تأسیسات مهمه
 و مشروعات عظیمه از قبیل تأسیس محافل روحانی ملی و
 شورای بین المللی بهائی و تهیه نقشه مهاجرت بسراسر
 گیتی و فرستادن مهاجرین و اجرای جهاد کبیرا کبیر
 و فتح اقالیم قلوب و ارواح در تمام قارات و صد ورتویعات
 منیعیه و الواح مقدسه کثیره و اقدام باستقلال و استقرار
 امر مبارک در همه اقطار گیتی و تأسیس کنفرانس های
 بین القارات و انتشار کتب امریه بلغات مختلفه و مقدمات
 اجرای نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله و گذشته
 از این قبیل اقدامات اقدامات دیگری که مزید بر عظمت و
 جلال ظاهری امرالله و مستلزم تمرکز افکار و توجه باطنی
 احبا و وسیله سهولت اجتماع در مراکز امریه است فرمودند
 از قبیل تأسیس حظائر قدس ملی و محلی در جمیع مراکز امریه

گیتی و تکمیل بنای مشرق الا زکار شیکاگو و توسعه و تکمیل بنای مقدس مقام اعلی و حدائق آن در کوه کرمل و توسعه حدائق روضه مبارکه در عکا و تأسیس بنای دارالاشیاء و خرید اراضی جهت بنای مشرق الا زکار در نقاط مختلفه جهان و بسیاری مجهودات و تأسیسات دیگر که این مختصر گنجایش شرح آنها را ندارد .

حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفداء در اواخر ایام حیات خویش بیست و هفت نفر نفوس مقدسه را بنام ایادی امرالله تعیین و بجمیع بهائیان جهان معرفی فرمودند و حراست و صیانت و ترویج امرالله را بعهده آن هیئت محول داشتند و بعد از صعود حضرت ولی امرالله ارواحنا لمعلومیته الفداء ایادی امرالله نه نفر از بین خود انتخاب کردند و تا تشکیل بیت العدل اعظم هیئت ایادی و شورای بین المللی بهائی و محافل روحانی ملی و محافل روحانی محلی (که اعضاء آن محافل همه ساله بوسیله افراد بهائی زن و مرد از سن بیست و یکسال ببالا با آراء سری

و آزاد انتخاب میشوند) هر يك طبق نصوص و نظامات
بهائی مرجع امور میباشند .

دوم — تشکیل بیت العدل اعظم است چون یکی از
علل تفرق و پیدایش مذاهب در ادیان قبل اختلاف آراء
فقها و علما بوده حضرت بهاء الله امر بتشکیل بیت المد
اعظم فرموده که اعضاء آن از تمام نقاط جهان انتخاب
شوند که وضع احکام و قوانین غیر منصوصه در کتب و الواح
بمقتضای هر زمان و مکان و نسخ و تکمیل و تبدیل آن قوانین
نیز از وظایف امنای بیت العدل اعظم است که مصون از
هر خطا و احکامش واجب الاجرا است .

سوم — یکی دیگر از علل اختلاف و پیدایش مذاهب
روایات و احادیث و اخبار منقولۀ شفاهی بوده . حضرت
بهاء الله جلّ اسمه الاعلیٰ جمیع را از اعتماد بروایات
و اخبار منقولۀ نهی فرموده و تنها نصوص آیات کتاب و الواح
مقدسۀ را که صدور آن از حیث خط و امضای مبارک مسلم
است ملاک عمل قرار داده اند .

چهارم — دیگر از علل پیدایش مذاهب و اختلاف در ادیان قبل وجود اشخاصی بنام روحانیون و پیشوایان و اختلاف آراء آنها بوده .

دیانت مقدسه بهائی مداخله و آراء افراد را بنام پیشوا یا بهر عنوان که باشد ممنوع فرموده و توجه جمیع رابتشکیلاتی که اساس آن بر نظم جهان آرای حضرت بهاء الله استوار است معطوف ساخته .

پنجم — یکی دیگر از علل تفرق و اختلاف تأویل آیات و احکام کتاب بوده که هرکس مطابق رأی خود تأویل میکرد .

حضرت بهاء الله تأویل آیات را در این دور اعظم منع فرموده تا اختلاف در تأویل سبب پیدایش مذاهب نشود .

ششم — بسیاری از تعالیم دیگر که دمه مانع بروز اختلاف و عناد بین افراد است و قویا از پیدایش مذاهب و دسته بندی و حزب سازی جلوگیری میکند از جمله نهی

از مجادله در قول است چه با افراد بهائی و چه با غیر بهائیان
 که طرفین جدل را منفور و مردود شمرده و حل اختلاف
 بین افراد را بمحافل مقدسه روحانیه محلی و ملی و سایر
 مراجع صالحه محول فرموده است .

بالجمله کلیه تعالیم مبارکه اش مانع پیدایش مذاهب
 و تفرق و سبب اتحاد و اتفاق و الفت و محبت حقیقی
 واقعی بین افراد انسانی میباشد .

انتهی

+++++

+++++

+++++

+++++

*

تذکر بقارئین محترم

شما ای خواننده عزیز تصور نفرمائید که
 این وجیزه ممکن است برای معارف دینی ظرف
 شایسته ای باشد و یا حتی اصول و ارکان دین
 کاملاً در آن گنجانیده شده بلکه این مختصر
 صرفاً بمنزله کلیدیست برای کسی که بخواهد
 در عوالم دینی ببحث و تحقیق پردازد و در حکم
 مشوقی است که خواننده را بسوی معنویات بکشاند
 و اگر همین اثر مختصر هم بر آن مترتب شود مقصود
 حاصل و نگارنده را فوزیست عظیم .

بنده فانی

سید غلامرضا روحانی

فہرست بعضی کتب و آثار مہمہ دیانت

بہائسی

=====

قسمت اول

کتب و آثار مہمہ و توقیعات مقدسہ حضرت باب :

کتاب احسن القصص یا قیوم الاسماء (تفسیر سورہ یوسف)

کتاب بیان فارسی (کتاب شریعتی)

کتاب بیان عربی

تفسیر سورہ بقرہ

تفسیر سورہ کوثر

تفسیر سورہ والمصر

تفسیر اسماء

صحیفہ عدلیہ

رسالہ فقیہیہ

رسالہ مخزونہ

صحیفہ اعمال

(۱۰۲)

کتاب الروح

رساله زهبیه

رساله بین الحرمین

کتاب پنج شأن

رساله رجعت

رساله نبوت خاصه

کتاب جواب المسائل

" دلائل سبمه

و کتب و رسائل و توقیعات کثیره دیگر .

قسمت دوم

کتب الواح و آثار مقدّسه حضرت بهاء اللّٰه :

کتاب ایقان (درحلّ معضلات و مشکلات کتب

آسمانی و استدلال)

کلمات مکنونه فارسی

کلمات مکنونه عربی

- هفت وادی (در مجاهدت و سیروسلوک) بفارسی
کتاب بدیع (در جواب شبهات از لیان) بفارسی
کتاب مبین (مشتمل بر سوره همیکل والواح سلاطین
وروسای جمهور و پاپ و غیرهم)
کتاب اقدس (کتاب شریعتی در احکام) بعربی
رساله سؤال و جواب (متمم کتاب اقدس) بفارسی
اشراقات - طرازات - تجلیات - فردوسی
اقتدارات (مجموعه الواح فارسی و عربی)
مجموعه بزرگ (الواح مهمه فارسی و عربی)
ابن الذئب (خطاب بشیخ نجفی اصفهانی)
ادعیه محبوب (مناجاتها و ادعیه مبارکه) عربی و فارسی
مجموعه دیگری از مناجاتهای عربی
سورة الملوك (خطاب بهمه سلاطین) بعربی
لوح مقصود بفارسی
صورت نمازها و ادعیه و مناجاتهای عربی
کتاب مثنوی مبارک

وصایای مبارکه موسوم به کتاب عهدی
جواهرالاسرار یا ایقان عربی
و الواح و آثار بسیاری که هنوز به چاپ نرسیده
و یا با چاپ عکسی منتشر شده .

قسمت سوم

کتب و آثار و الواح و خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء
کتاب مقاله سیاح (تاریخ دوره اول امرفارسی)
کتاب مدنیه

کتاب سیاسیه (درسیاست مدن) بفارسی
کتاب مفاوضات (مشتمل بر رسائل مهمه عالی و
فلسفی و روحانی و تفسیر و غیرها)

کتاب مکاتیب در چهار جلد (مشتمل بر الواح مختلفه)
بفارسی و عربی

تذکره الوفا (مشتمل بر شرح احوال نفوس زکیه)
مجموعه مناجاتهای فارسی و عربی

(۱۰۵)

جواب نامه جمعیت لاهای (برای اجرای صلح عمومی)

دراری الملکوت (الواح بافتخار اطفال شرق و غرب)

جواب پروفیسور داکتر فورل

خطابات مبارکه در دو جلد بفارسی و عربی

مجموعه الواح بزبان ترکی

لوح امریک

الواح وصایای مبارکه

الواح و آثار بسیاری از حضرت عبدالبهاء نسزد.

بہائیان موجود است کہ هنوز طبع نشده و بسیاری هم

با چاپ عکسی منتشر گردیده است .

قسمت چہارم

آثار و توقیعات منیعہ حضرت شوقی ربانی ولی امر اللہ:

کتاب نظم بدیع (مشتمل بر ہفت رسالہ مہمہ بانگلیسی)

کتاب نظم اداری بہائی (مشتمل بر دستورات

تشکیلاتی بہائی) بانگلیسی

کتاب ظهور عدل الهی با انگلیسی و ترجمه آن بفارسی
" لوح قرن بفارسی (مشمول بر تاریخ مختصر یک قرن)
" قرن بدیع (لوح قرن بانگلیسی)
" هذا لقرن الابدع البدیع بحربی
" روز موعود فرا رسید بانگلیسی و ترجمه آن بفارسی
" نظامات بهائی بانگلیسی و ترجمه آن بفارسی و عربی
" امر بهائی اطلاعات و احصائی و تطبیقی
ترجمه کتاب تاریخ نبیل زرنندی بزبان انگلیسی
ترجمه همان کتاب بحربی در مصر بطبع رسیده بنام
مطالع الانوار .

آثار بسیاری از حضرت ولی امر الله بزبان انگلیسی صادر
و در بلاد غرب و امریکا طبع و نشر شده که خلاصه از آنها
فوقا ذکر شد .

✠✠✠✠✠✠✠✠✠✠

✠✠✠✠✠

✠✠

قسمت پنجم

تالیفات و آثار متنوعه نویسندگان بهائی که تاکنون بطبع رسیده است :

کتاب فرائد (در استدلال بفارسی تألیف جناب
میرزا ابوالفضل گلپایگانی " " " ابوالفضائل)

کتاب درر البهیة " بصری " " "

کتاب حجج البهیة " " " "

کتاب شرح آیات مورخه " " " "

کتاب برهان لامع در جواب شبهات کشیش پروتستانی
تألیف جناب ابوالفضائل

مجموعه الرسائل ابوالفضائل بفارسی و عربی " "

(در رسائل متنوعه)

کتاب کشف الغطاء عن حیل الاعداء (باستثنای

قسمت آخر آن که پس از صعود آنجناب اضافه شده)

کتاب فصل الخطاب تألیف میرزا ابوالفضل گلپایگانی

کتاب استدلالیه در بیان حقیقت مرکز عهد و پیمان

الهی (تألیف میرزا ابوالفضل گلپایگانی)

کتاب فرامین بهی در استدلال از کتب زردشتیان

(تألیف جناب سیاوش سفیدوش)

کتاب بهجت الصدور در تاریخ و شرح احوال مؤلف

(تألیف جناب حاجی میرزا حمید رعلی)

کتاب دلائل العرفان در استدلال بفارسی

(تألیف جناب حاجی میرزا حمید رعلی)

کتاب استدلالیه منظوم در چهارجلد

(تألیف جناب نعیم)

کتاب استدلالیه نثر (تألیف جناب نعیم)

نتیجه البیان فی ظهور من ینظیره الله منتخب از کتاب

بیان (تألیف جناب نعیم)

کتاب مناظرات الدینیه بفارسی در استدلال

(تألیف جناب شیخ محمد ناطق)

کتاب گلشن حقایق بفارسی در استدلال

(تألیف حاجی میرزا مهدی ارجمند همدانی)

کتاب بحرالعرفان در استدلال بفارسی
(تألیف جناب حاجی میرزا محمد افشار)

کتاب استدلالیه برای طایفه اهل حـق
(تألیف جناب حاجی میرزا عبد اللہ صـحیح فرـو^ش)
کتاب استدلال و شرح زندگانی حضرت باب و حضرت

بہاء اللہ بزبان اردو

(تألیف جناب حشمت اللہ آگرہ)

کتاب استدلالیہ توضیح واضحات

(تألیف جناب سیاوش سفید و ش)

کتاب التبیان والبرهان استدلال بعربی

(تألیف جناب احمد حمدی)

کتاب طلیمہ ادب و قصیدہ معروف ایرانیہ شرح حال

ادیب بیضائی (تألیف جناب نکائی بیضائی)

کتاب تاریخ حیات و تشرّف بارض اقدس

(تألیف سرکار منیرہ خانم حسرم حضرت عبد البہاء)

کتاب هذا ما وعد الرحمن موعود کل الزمنه

(تألیف جورج تاوژند) ترجمه بعربی

کتاب صفحه النور ۱۰۲ بدیع

(تألیف محفل مقدس روحانی بهائیان مصر و سودان)

کتاب رئیس مسائل تاریخی محفل خادمین اطفال

کتاب مقاصد و آمال دیانت بهائی با انگلیسی و ترجمه

آن بنارسی (تألیف جناب مستر هوراس هولی)

کتاب بدامنه عمومی دنیا ترجمه و اقتباس از کتاب عالم

بهائی جلد هفتم

کتاب بدایع الآثار در دو جلد بنارسی (سفرنامه

حضرت عبدالبهاء یارویا و امریکا)

(تألیف جناب محمود زرتانی)

کتاب مشنوی در تاریخ امر

(تألیف جناب نبیل زندی)

کتاب کواکب الدرّیه در دو جلد (تألیف آواره)

کتاب ظهور الحق تاریخ مفصل امر که بخش سوم آن

کتاب مقام شعر در ادیان

(تألیف جناب روح الله مهربانخانی)

کتاب رساله شهر عکا

(تألیف جناب روح الله مهربانخانی)

کتاب تاریخ شهدای یزد

(تألیف جناب حاجی محمد طاهر المصیری)

کتاب درج لئالی هدایت در سه جلد

(تألیف جناب اشراق خاوری)

کتاب گنجینه حدود و احکام

(تألیف جناب اشراق خاوری)

کتاب رحیق مختوم

کتاب ایام تسعه

کتاب مائده آسمانی نه جلد آن بطبع رسیده

(تألیف جناب اشراق خاوری)

کتاب پیام ملکوت (تألیف جناب اشراق خاوری)

" " " کتاب ازکارالمقربین درسه جلد

" " " کتاب تلخیص تاریخ نبیل زندی

" " " کتاب تسبیح و تهلیل

" " " کتاب آثارمنتخبه

کتاب بیان حقیقت دراستدلال

(تألیف جناب نوش آبادی رحمانی)

کتاب فرائض الدینیه در احکام

(تألیف جناب نوش آبادی رحمانی)

کتاب در شرح احوال جناب میرزامهدی اخوان صفا

(تألیف جناب نوش آبادی رحمانی)

کتاب دروس الدیانه در عقاید و احکام

(تألیف جناب آقا شیخ محمد علی قاسمی)

کتاب تصیده عربیه (تألیف جناب فاضل قاضی)

کتاب بهائیت و سوسیالیسم

(تألیف جناب آقا سید مهدی گلپانی)

(۱۱۳)

کتاب ارتباط شرق و غرب

(تألیف جناب دکتر یونس افروخته)

کتاب خاطرات نه ساله در عکا

(تألیف جناب دکتر یونس افروخته)

کتاب رساله در فضائل صوم

(تألیف جناب دکتر یونس افروخته)

کتاب تاریخ مختصر امر بهائی بزبان فرانسه

(تألیف جناب مسیود ریفوس) و

ترجمه فارسی آن (مترجم عزیزالمبهار)

کتاب اعلانات علیا حضرت ماری ملکه رومانیاراجع با^م

بهائی .

کتاب در جواب رساله معموله کنیازد القوروکی

محفل ملی بهائیان ایران

کتاب رساله ایران در نظر بهائیان

(تألیف ایادی امرالله جناب علی

اکبر فبروتن)

کتاب روح انسان

(تألیف ایادی امرالله جناب علی اکبرفروتن)

کتاب اصول نظم اداری بهائی

(تألیف ایادی امرالله جناب علی اکبرفروتن)

کتاب اسلام و دیانت بهائی

(تألیف ایادی امرالله جناب علی اکبرفروتن)

کتاب تعلیم و تربیت

(تألیف ایادی امرالله جناب علی اکبرفروتن)

کتاب توافق علم و دین

(تألیف ایادی امرالله جناب علی اکبرفروتن)

کتاب رسائل دروس اخلاق

(تألیف ایادی امرالله جناب علی اکبرفروتن)

کتاب رساله عقاید جمعی از دانشمندان مغرب زمین

راجع به دین

(تألیف ایادی امرالله جناب علی اکبرفروتن)

کتاب بهاء الله و عمر جدید بانگلیسی و ترجمه آن بفارسی

سلمنت

وبسیاری از السنه دیگر (تألیف جناب دکتر)

کتاب پیام بهاء الله بانگلیسی وترجمه آن بفارسی

(تألیف جناب دکتر اسلمونت)

کتاب اظهارات و شهادات مستشرقین ونویسندگان

وبزرگان ممالک غرب

(تألیف ایادی امرالله جناب زکراالله خادم)

نقل از کتاب عالم بهائی (ترجمه از انگلیسی بفارسی)

کتاب ترجمه نطق پروفیسور هانس پتر آلمانی

مترجم دکتر احمد زاده

کتاب عبدالبهاء والبهائیه بمصری در شرح احوال حضرت

عبدالبهاء (تألیف جناب سلیم قبعین مصری)

کتاب عالم بهائی وقایع امریه جهان بانگلیسی

هر دو سال یک جلد ۱۲ جلد (در امریکا طبع)

ونشر میشود .

کتاب تاریخ حضرت طاهره بانگلیسی

(تألیف امة الله میس مارثاروت)

کتاب حدیقه البهائیه

(تألیف جناب میرزامنیرنبیل زاده)

کتاب تبیین حقیقت

(تألیف جناب میرزامنیرنبیل زاده)

کتاب بهائیت واقتصادیات

(تألیف جناب میرزامنیرنبیل زاده)

کتاب رساله فهرست قسمتی از آیات قرآن مربوط با

(تألیف جناب فنا ناپذیر)

کتاب دیوان اشعارجناب نوش

کتاب دیوان اشعارجناب نعیم

کتاب منخلومه نویر گلپایگانی

کتاب سرودهای جناب نیر و سینا

کتاب دیوان اشعار خازن بختیاری

کتاب دیوان جناب عندلیب

کتاب نغمه های روحانی (اشعارامری ازسید

غلامرضا روحانی)

دیوان جناب ناطق

تذکره شعرای قرن اول بهائی

(تألیف جناب ذکائی بیضائی)

کتاب مصابیح هدایت درشش جلد

(تألیف جناب عزیزالله سلیمانی)

کتاب منطق سلیمانی

(تألیف جناب عزیزالله سلیمانی)

کتاب رشحات حکمت

(تألیف جناب عزیزالله سلیمانی)

کتاب بیان حقایق (تألیف جناب آقا سید عباس ^{علوی} فاضل)

کتاب راهنمای تبلیغ (تألیف جناب محمد علی فیضی)

" " " " کتاب خطابات قلم اعلی

" " " " کتاب ملکه کرمل

" " " " کتاب اخلاق بهائی

کتاب شرح حال جناب صدر الصدور

(تألیف جناب نصرالله رستگار)

رساله تعمیم معارف امری (تألیف جناب نصرالمرستگان)

کتاب نظراجمالی در دیانت بهائی

(تألیف جناب احمد یزدانی)

کتاب مبادی روحانی (تألیف جناب احمد یزدانی)

کتاب مقام و حقوق زن در دیانت بهائی

(تألیف جناب احمد یزدانی)

کتاب شرح مسافرت بلاهه

(تألیف جناب احمد یزدانی)

رساله حرمت مسکرات از منتخبات الواح

رساله دخان

جواب بعضی سئوالات معترضین

(تألیف جناب احمد یزدانی)

کتاب تاریخ مختصر حیات حضرت عبدالبهاء

(تألیف سرکارنادره خانم نبیلا^{کبر})

کتاب نوزده نطق

رساله تحفه طاهره چاپ هندوستان

کتاب آفتاب ظهور بزبان اردو

(تألیف سید محفوظ الحق علمی)

کتاب بشری العالم بترك المحاربات (عربی)

(تألیف جناب فرج الله زکی کردی)

کتاب باب الدین (تألیف خیرالله افندی)

کتاب برهانیہ ترجمہ بشارات واستعارات انبیای

بنی اسرائیل

کتاب پیام محفل روحانی ملی بهائیان امریکابرای

احبای شرق

کتاب تاریخ حضرت اعلی

(تألیف جناب محمد مصطفی بغدادی)

کتاب حیات بهائی (تألیف جناب عنایت الهسهرآ)

" " " " کتاب درس تبلیغ

" " " " کتاب دین و زندگی

ست کتاب دین عبارت از روابط ضروریہ حقائق اشیا^{ست}

(تألیف جناب دکتر امین الله مصباح)

(۱۲۰)

کتاب نجوم بازغه تاریخ مختصرام

(تألیف جناب روحی ارباب)

کتاب خاتمیت (تألیف جناب روحی روشنی)

دوره مجله های پیامبرهندوستان (بزبان محلی و

فارسی وانگلیسی منتشرمیشده)

دوره مجله های الا شراق رانگون برما (بزبان محلی

وفارسی وانگلیسی منتشرمیشده)

دوره مجله های نواناکو روزجدید (بزبان اسپرانتو

درهامبورک آلمان منتشرمیشده)

دوره مجله های آهنگ بدیع نشریه لجنه جوانان

بهائی ایران

دوره مجله های ترانه امید نشریه لجنه ترقی نسوان

دوره های نشریه محفل مقدس روحانی ملی بهائیان

ایران

نشریه های محفل مقدس روحانی بهائیان طهران

موضوع خاتمیّت

ز جمله مطالبی که در جمیع ردیه ها مرقوم شده
اینست که دین اسلام آخرین دین و حضرت محمد
خاتم النبیین است و معنی خاتمیّت را چنین دانسته اند
که دیگر رسولی از جانب خدا نخواهد آمد .

ما بهائیان نیز حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه
وآله وسلم را خاتم النبیین میدانیم ولی نه بآن معنی و
مفهوم زیرا اگرچنین باشد آیات دیگری در قرآن هست که
معنای مخالف آنرا دارد و ایجاد تناقض میکند از جمله
در سوره بنی اسرائیل آیه ۷۹ میفرماید :

”سنة من قد ارسلنا قبلك من رسلنا ولا تجد لسنتنا تحویلاً“
یعنی : سنت و روش ما بوده است بتحقیق که فرستادیم
پیش از تو ای محمد از فرستادگان و رسولان خود و هرگز
نیاهی برای سنت ما تحویل و تبدیلی .

گفت در قرآن خدا با عقل کل

سنت ما بوده ارسال رسول

سنت اللہ رازی تبدیلی نیست

زان در ارسال رسل تعطیل نیست

و در سوره اعراف آیه ۳۲ میفرمایند :

" وکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة
و لا يستقدمون " و در تفسیر این آیه مبارکه از حضرت
رسول اکرم سؤال نمودند که اجل امت اسلام چه وقت
خواهد بود آنحضرت فرمود . " ان صلحت امتی فلها
یوم وان فسدت فلها نصف الیوم وان یوماً عند ربک
کالف سنة مما تعدون " .

یعنی : اگر امت من نیکوکار باشند برای آنها یک روز
است و اگر فاسد و بدکار باشند برای آنها نصف روز
و یک روز نزد پروردگار تو هزار سال است از آن سالهایی
که حساب من کنید .

شاعر بزرگ اسلامی حکیم نظامی گنجوی که در سال
پانصد و پنجاه که مقارن نصف یوم بوده میزیسته گمان
میکرده که اجل امت اسلام و ظهور حضرت قائم طبق

(۱۲۳)

حدیث مذکور در نصف الیوم باید باشد اینست که در کتاب
مخزن الاسرار بهمین مناسبت اشعاری سروده که چند
بیت آن نقل میشود :

ای مدنی برقع و مکی نقاب

سایه نشین چند بود آفتاب

منتظران را بلب آمد نفس

ای ز تو فریاد بفریاد رس

سوی عجم ران منشین در عرب

زرده روز اینک و شب دیز شب

ملك بر آرای و جهان تازه کن

هر دو جهان را پر از آوازه کن

سکه تو زن تا امرا کم زنند

خطبه تو خوان تا خطبا دم زنند

بازکش این مسند از آسودگان

غسل ده این منبر از آلودگان

خانه فولند بهر دازشمان

در غله دان عدم اندازشمان

(۱۲۴)

ماهه جسمیم بیا جان تو باش

ما همه موریم سلیمان تو باش

از طرفی رخنه دین میکنند

وزدگر اطراف کمین میکنند

خیز و بفرمای سرافیل را

تا بدمد این دوسه قندیل را

خلوتی پرده اسرار شو

ماهه خفتیم تو بیدار شو

” پانصد و پنجاه بس ایام خواب ”

” روز بلند است بمجلس شتاب ”

(یعنی پانصد و پنجاه سال که مقارن نصف یوم است

ایام غیبت بس است و يك روز که هزار سال است بلند

است بمجلس شتاب ، یعنی بظهورت شتاب کن)

و در سوره اعراف آیه ۳۳ میفرماید :

” یا بنی آدم اما یأتینکم رسل منکم یقصون علیکم

آیاتی فمن اتقی و اصلح فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون ”

یعنی : ای پسران آدم البته بیایند شما را رسولان از جنس شما میخوانند بر شما آیات مرا پس کسیکه پرهیزکار و نیکوکار بود پس نیست ترسی بر ایشان و نه محزون خواهد شد .

و در سوره رعد آیه ۳۸ و ۳۹ میفرماید :

" لکل اجل کتاب یحواله ما یشاء و یثبت وعنده ام الكتاب "

یعنی : برای هر مدت کتابی است حصر میکند خدا آنچه میخواهد و ثابت میگردد و نزد اوست اصل کتاب .

خلاصه آنکه طبق آیات مذکوره ارسال سنت الهی

است و سنت الهی غیر قابل تحویل و تبدیل است و برای هر امتی مدتی است و مدت امت اسلام هزار سال

است . و البته بیایند رسل از جنس بشر و میخوانند آیات خدا را - و برای هر مدتی کتابی است و خداوند

محو میکند هر چه میخواهد و ثابت میفرماید و نزد اوست اصل کتاب .

و آیه شریفه " ان الذین عند الله الاسلام - و من یتغ

غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخرة من الخاسرین
 این دو آیه مبارکه برای دوره اسلام است نه برای ادوار
 قبل از اسلام و بعد از اسلام زیرا که قبل از اسلام
 مسیحیت دین حق نزد خدا بود و قبل از ظهور حضرت
 مسیح نیز دینت حضرت موسی در نزد خدا دین حق
 بوده و بعد از دوره اسلام هم دینت حق نزد خدا
 دینت مقدسه بهائی است و بندگان موظفند که در
 دوران هر ظهوری دینت جدید را که دینت حق نزد
 خداست متابعت نمایند والا طبق حدیث مشهور که
 میفرماید :

هلیه
 " من مات ولن یعرف امام زمانه قدمات علی میده الجاهلیه
 در کتاب کافی ، یعنی : هر کس مرد و نشناخت امام
 زمانش را بتحقیق که مرده است مانند مرده های زمان
 جاهلیه یعنی بت پرست از دنیا رفته است و مطابق
 نص صریح قرآن اطلاق امام به پیغمبران بزرگ هم شده
 است چنانکه در سوره بقره آیه ۱۱۸ میفرماید :

(خطاب بحضرت ابراهیم است) " انی جاعلك للناس

اماما " یعنی : من قرار دادم ترا برای مردم امام .

باری در موضوع خاتمیت و آیه خاتم النبیین نمیتوان تصور کرد که آیات قرآنی آنها در یک موضوع مهم اساسی تناقض داشته باشد که در یکجا حضرت محمد خاتم النبیین و درجا های دیگر ارسال رسل سنت الهی و سنت الهی غیر قابل تحویل و تبدیل و آمدن رسل را برای آینده موکداً اخبار و برای هر امتی مدتی و برای هر مدتی کتابی مقرر داشته باشد پس مسلم است که معنی خاتم النبیین همانست که در زیارتنامه آنحضرت می خوانیم که " الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل " یعنی : ختم شده برگزشتگان و ابتداست بر آیندگان یعنی آنحضرت مظهر اولیست و آخریت بوده که فرموده است :

" هو الاول والاخر والظاهر والباطن " .

و دیگر آنکه : خداوند منان برای اینکه امت اسلام تصور نکنند که آخرین امت هستند و بعداً رسولی نخواهد آمد که امتی را تشکیل دهد در سوره بقره آیه ۱۳۷

میفرماید : " وجعلناکم امة وسطا " یعنی : ما قرار دادیم شما را امت میانه نه امت آخر یعنی همانطور که قبل از شما امت‌هایی تشکیل شد بعد هم رسولانی خواهند آمد و امت‌هایی تشکیل خواهند داد و شما امتی هستید که در میانه قرار گرفته ^{اید} .

و دیگر آنکه : هر يك از انبیا را برای این نبی میگویند که خبر دهند بوده و معنی لیسوی نبی هم خبر دهند است و انبیا اخبار و بشارات به د و ظهور در آخر الزمان داده اند مانند اشمعیای نبی و دانیال نبی و سایر انبیای اسرائیل که کتب آنها جزو اسفار تورات است و همچنین حضرت مسیح و حواریون آنحضرت در انجیل خبر داده بآن د و ظهور بوده اند و حضرت ختمی مرتبت آخرین خبر دهند بآن د و ظهور اعظم بوده باین جهت آنحضرت را خاتم النبیین یعنی آخرین خبر دهند میدانیم .

و دیگر آنکه : حضرت محمد در حدیث مشهور فرموده است .

" کنت نبیا و آدم بین الماء والطين " .

یعنی : من پیغمبر بودم زمانیکه گل آدم را می سرشته اند .
 پس اگر آنحضرت در زمان خلقت آدم پیغمبر بوده اند
 خاتم النبیین بآن معنی و مفهومی که معتقد هستند مصداق
 نخواهد داشت زیرا که بعد از آدم پیغمبران بسیاری
 آمده اند .

و دیگر آنکه : جمیع امت اسلام مطابق قرآن و احادیث
 و اخبار معتقد هستند که بعد از قیام قائم یا ظهیر
 مهدی حضرت عیسی علیه السلام رجعت خواهد فرمود
 چنانکه در سوره بقره آیه ۳۸ میفرماید :

" یوم یقوم الروح والملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له
 الرحمن و قال صوابا " یعنی : روزیکه قیام کند روح الله
 وملائکه صفا بکشند و تکلم نکنند مگر آنچه اذن داده است
 خدا بآنها و گفتار راست گویند .

و در حدیث نبوی (در بحار الانوار مجلسی) فرموده است :
 " فوالذی بعثنی بالحق نبیا لولم یبق من الدنیا الا یوم
 واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یخرج فیہ ولدی المهدی

(۱۳۰)

ثم ينزل روح الله و يصلى خلفه و يبلغ سلطانه المشرق
والمغرب " یعنی : قسم بکسیکه برگزید مباحق پیه پیغمبری
هرگاه باقی نماند از دنیا مگر یک روز هرآینه طولانی
گرداند خداوند آنروز را تا اینکه ظاهرا هر شود در آنروز
فرزند من مهدی پس نازل شود روح الله و نماز گذارد
پشت سر او و بالغ شود سلطنت او به مشرق و مغرب
دنیا .

حال مطابق این بشارت عظمی که حضرت رسول
داده اند و عموم مسلمین معتقد و منتظر آن هستند .
هرگاه حضرت عیسی علیه السلام رجعت فرماید
بدیهی است که از مقام رسالت و نبوت مستعفی و یا
معزول نخواهد شد بنا بر این با رجعت حضرت عیسی
علیه السلام موضوع خاتم النبیین بآنصورت و معنی که
معتقد هستند بر حضرت محمد صدق نخواهد کرد زیرا
که حضرت عیسی که رجعت می فرماید دارای مقام نبوت
و رسالت خواهد بود .

و دیگر آنکه: یهود و نصاری و سایر ادیان قبل از اسلام
هریک دین خود را آخرین دین و کتاب آسمانی خود
را آخرین کتاب دانسته و برای الی الابد باقی و برقرار
و احکام آنرا لازم الاجرا میدانند و انبیای بعد از یغمبر
خود را از انبیای کذب می شمارند چنانکه نصاری میگویند
در انجیل مذکور است که "آسمان و زمین ممکن است زایل
شود و لکن کلام پسر انسان ابدًا زایل شدنی نیست" و
خداوند منان در قرآن سوره مؤمن آیه ۳۶ میفرماید:
"ولقد جاءکم یوسف من قبل بالبینات فما زلتم فی شک مما
جاءکم به حتی اذا هلك قلتم لن بیعت الله من بعده رسولا
کذلک یضلّ الله من هو مسرف مرتاب" یعنی: بتحقیق آمد
شما را یوسف پیش از این با معجزات پس همیشه بودید
در شک از آنچه آورد از احکام تا آنکه چون هلاک شد
گفتید شما هرگز بر نخواهد انگیخت خدا بعد از رسولی
همچنانکه شما گمراه شدید گمراه میکند خدا هر که او از حد
گذرنده و شک آورنده است. یعنی هر کس چنین عقیده

داشته باشد که بعد از پیغمبری خداوند پیغمبر دیگر
را مبعوث نمی‌فرماید در
گمراهی است .

و دیگر آنکه : خداوند در قرآن سوره مائده آیه ۶۹ میفرماید:

"وقالت اليهود ید الله مغلولة " یعنی گفتند یهود
که دست خدا بسته است یعنی محال است مثل
موسی پیغمبری و مانند تورات کتابی بفرستد خداوند
میفرماید : " غلت اید یهم ولعنوا بما قالوا بل ید الله
مبسوطة " یعنی : بسته باد دستهای ایشان ولعنت
باد بایشان آنچه گفتند بلکه دستهای خدا گشوده
است . ولی ما بها ثیان مانند یهود و امم قبل ید الله
را مغلول نمیدانیم ومعنی خاتم النبیین را آنطور گسه
آنها بزعم باطل خود تفسیر میکنند معتقد نیستیم بلکه
دست خدا را گشاده و باب رحمت الهی را برای همیشه
بروی بندگانش باز میدانیم و معتقدیم که خداوند
قادر علیم برای هر عصر و زمان فرستاده خود را فرستاده

و خواهد فرستاد زیرا هر زمانی ایجاب میکند که شرایع و قوانین و احکام الهی بمقتضای آنزمان تغییر کند و بر خداوند متعال است که فرستاده خود را بفرستد تا شرایع و احکام را تغییر دهد زیرا که بعلت عدم اقتضای زمان هر قومی ناچار و ناگزیر است شرایع و احکام را تغییر دهد چنانکه امروز می بینیم شرایع ادیان قبل تغییر کرده و پیروان ادیان مطابق دین خود عمل نمی کنند و نمیتوانند هم عمل کنند و خود آنها تغییر داده اند مثلا در تورات حکم قصاص و همچنین در قرآن سوره مائده میفرماید :

" اگر کسی چشم کسی را کور کند چشم او کور کنند و اگر گوش یا بینی کسی را قطع کند گوش یا بینی او را قطع کنند و اگر کسی دندان کسی را بشکند دندانش را بشکنند و همچنین در باره سارق قطع دست امر شده و همچنین بسیاری از احکام دیگر که خود قوم قوانینی بمقتضای زمان وضع کرده و آن قوانین را جایگزین احکام و شرایع دینی خود قرار داده اند خداوند در قرآن سوره رعد آیه ۱۲ میفرماید :

” ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا واما بانفسهم ”

یعنی : خداوند تغییر نمیدهد آنچه باقومی باشد تا اینکه خود آن قوم تغییر دهند آنها را .

و چون امت اسلام و امم قبل شرایع دین خود را تغییر داده اند باید بدانند که مقتضای عدل الهی است که قانون و شرع جدید تأسیس فرماید که مطابق مقتضیات زمان و قابل اجرا باشد تا بندگان بتوانند آنرا اجرا کنند . و در اخبار ائمه اطهار است که (یظهر من بنی^{شم}ها صبئی نو کتاب جدید و شرع جدید و قضاء جدید و علی الصرب شدید) (۱) یعنی ظاهر میشود از بنی هاشم جوانی که دارای کتاب جدید و شرع جدید و قضااء جدید است و بر عرب دشوار است یعنی از عجم ظاهر میشود . و در حدیث دیگر میفرماید :

” یظهر باآثار مثل القرآن ” پس وقتیکه با آثاری مثل قرآن

(۱) در کتاب عوالم و بحار الانوار و کمال الدین شیخ صدوق

ظاهر میشود و دارای کتابیکه متضمن شرع جدید و احکام جدید است باشد مسلم است که آنحضرت در زمره مرسلین است در این صورت خاتم النبیین بآن معنا و مفهوم که معتقد هستند چه صورتی خواهد داشت و مسلم است که خاتمیت منایش آن نیست که پیروان ادیان قبل برای پیغمبر و کتاب خود قائل و معتقد میباشند بلکه منایش همانست که مشروحا در این مبحث بیان شد و نیز القاب صاحب الامر و صاحب الزمان و شريك القرآن که برای آنحضرت است خود مدلل است بر مقام رسالت آنحضرت که صاحب امر است نه مطیع امر و شريك قرآن است نه تنها مروج احکام آن و نیز حدیث مفصل ذیل بهترین دلیل است بر مقام رسالت آنحضرت که در کتاب بحار الانوار مجلسی از حضرت صادق روایت شده که آنحضرت فرمود (ظهور خواهد فرمود آقای آنحضرت قائم در حالیکه پشت به کعبه فرموده و خواهد گفت ای معشر خلائیق آگاه باشید هر که خواهد آدم و شیث را به بینید منم آدم و شیث و هر که خواهد نوح و فرزند او سام را ببیند منم

نوح و سام و همرکه خواهد با ابراهیم و اسمعیل نظر کنند
این منم ابراهیم و اسمعیل و همرکس خواهد موسی و یوشع
را بنگرد این منم موسی و یوشع و همرکه خواهد عیسی
و شمعون را به بینید این منم عیسی و شمعون و همرکس
خواهد حضرت محمد و علی را نظر کند این منم محمد و
علی و همرکه خواهد حسن و حسین علیهم السلام را به بیند
این منم حسن و حسین و همرکه خواهد ائمه هدی را از نسل
حسین علیه السلام به بیند این منم ائمه هدی ؛
حال کسیکه حقیقت و رجعت جمیع انبیای و مرسلین
است چگونه دارای مقام رسالت نیست . و نیز در زیارت
آنحضرت است که " یا صاحب دعوة النبویه " یعنی ای که
صاحب دعوت نبوی هستی (۱) گمان میکنم برای اثبات
معنی خاتمیت مطابق عقیده اهل بها تا همین اندازه
که عرض شد اشخاص منصف را کفایت نماید والسلام
علی من اتبع الهدی .

(۱) دوازده امام خواجه نصیر طوسی .

موضوع ربوبیت و الوهیت

و از جمله اعتراضات اینست که حضرت باب و حضرات
 بهاء الله دعوی ربوبیت و الوهیت نموده اند برای رفع
 این سوء تفاهم و اشتباه ناگزیر از توضیحات بیشتریست
 و آن اینست که مظاهر مقدسه الهیه دارای دو مقام
 هستند یکی مقام بشری که خداوند در قرآن خطاب بحضرت
 محمد میفرماید: "قل انابشر مثلکم" یعنی وحی الهی بمن
 میرسد یعنی کلامیکه از لسان من بیرون می آید کلام خداست
 و مثل مظاهر مقدسه الهیه با خدا مثل نیاست و نائی اگر چه
 شبه آوازهها از وی بیرون می آید و از وی شنیده میشود لکن در
 حقیقت از نائی است که نی را می نوازند
 اینهمه آوازهها از شه بود گرچه از حلقوم عبد الله بود
 حال اگر از وی ندا "اننی انالله" بشنوی یقین بدان
 که این ندا از وی نیست بلکه از نائی است .

و دیگر آنکه: مثل مظاهر مقدسه الهیه مثل آئینها

است که شمس حق و حقیقت در آن تجلی فرموده حال اگر آئینه بگویا. که شمس هستم صحیح فرموده زیرا که همان تابش و تجلی که در شمس است در آفتابی که در آینه متجلی است مشاهده میگردد و اگر بگوید که من آئینه ای بیش نیستم و شمس حق در مقام تقدیس خود مستقر است باز هم صحیح فرموده است .

دیگر آنکه : ما آیات قرآن را کلام خدا میدانیم هر چند که از فم مطهر حضرت محمد جاری شده است و آیات الهیه چه در قرآن و چه آیات و الواح این ظهور اعظم الهی بچند صورت نازل شده است یکی آنکه خداوند بلسان بندگان تکلم می فرماید چنانکه در قرآن سوره حمد فرموده " الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم " الی آخر سوره مبارکه و در این ظهور مبارک نیز این قبیل آیات که بلسان بندگان نازل شده بسیار است از جمله در لوح صلوة می خوانیم . " اشهد بوحدانیتک و فردانیتک و بانک انت الله لا اله الا انت " الی آخر .

وجه دیگر آیاتی است که خداوند از لسان مظهر ظهور به بندگانش نازل فرموده است چنانکه در قرآن میفرماید :

" یا ایها الکافرون — یا ایها الذین آمنوا " و در کتاب مستطاب اقدس میفرماید : " یا معشر العلما — یا اهل المجالس فی البلاد — یا اهل البهاه " .

و دیگر آنکه : آیاتی است که خداوند خطاب بمظهر ظهور میفرماید چنانکه در قرآن خطاب بحضرت محمد است

" یا ایها المدثر قم فانذر وربک فکبر " و در کتاب مستطاب اقدس میفرماید : " قل روح الاعمال هو رضائی و علی کل شیئی بقولی " .

وجه دیگر آیاتی است که خداوند از لسان مظهر ظهور منادیست بندهای " انی انا الله " و این ندا ندای خداست که از لسان مظهر ظهور او که لسان الله است جاری میشود و خداست که میفرماید : " انی انا الله " چنانکه در سوره انبیا آیه ۲۵ میفرماید : " و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا یوحى الیه انه لا اله الا انا فاعبدنی " و شجره موسوی در طور

(۱۴۰)

الهی بهمین ندای ربانی منادی گردید سوره طه آیه ۱۴
" اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی "

یعنی از شجره موسوی ندای الهی بلند شد که من هستم
خدا و نیست خدائی غیر از من پس مرا پرستش کنید .
حکیم و دانشمند معروف معاصر مرحوم حاجی ملاهادی
سبزواری میگوید .

موسعی نیست که آواز انا الحق شنود

ورنه این زمزمه در در شجره نیست

و اینکه حضرت باب و حضرت بهاء الله در الواح و آثار
مبارکه باین ندای الهی عنادی بوده اند ما بهائیان
چون کلام آنها را کلام خدا میدانیم لذا معتقدیم که
خداوند غیب ضیاع لایدرک از لسان مقدس آنها
کننده لسان الله است به ندای " انی انا الله "
مناد است . و در حدیث مشهور نبوی که حضرت سید کاظم
رشتی در شرح خطبه طتنجیه آنرا نقل فرموده است
حضرت رسول اکرم میفرماید :

" لی مع الله حالات هو انا و انا هو و انا هو " یعنی : برای من با خدا حالاتی است وقتی او من است و من او و وقتی من من هستم و او او . و همچنین فرموده است : " من عرفنی عرف الله و من رآنی فقد رَأى الحق " یعنی هر کس مرا شناخت خدا را شناخته و هر کس مرا دید حق تعالی را دیده است . و در قرآن کریم سوره انفال آیه ۱۷ خداوند میفرماید : " و ما رمیت از رمیت و لكن الله رمى " یعنی : ای محمد سنگی که تو انداختی بسوی دشمن تو بینداختی بلکه خدا انداخت . و در جای دیگر میفرماید " ان الذین ینایمونک ینایعون الله ید الله فوق اید ینهم " یعنی : کسانی که با تو دست بیعت میدهند با خدا دست بیعت داده اند دست خدا بالای دستهای ایشان است .

آری مظاهر ظهور الهیه آنچه میگویند خدا گفته و آنچه میکنند خدا کرده و شناسائی آنها شناسائی خداست و اینکه حق تعالی بلسان حضرت بها^۱ الله جل شاناه در زندان عکا در الواح مقدسه فرموده :

” لا اله الا انا المسجون الفريد ” .

اولا — برای جمیع فرستادگان خدا از یت و آزار و استهزا معاندین بوده تنها حضرت بهاء الله نبوده اند که در چار از یت و آزار و گرفتار زندان و غل و زنجیر اعدا شده اند حضرت رسول اکرم میفرماید که ” هیچ رسولی را از یت نکردند بمانند آنچه مرا از یت کردند ” و خداوند در قرآن بنهایت حسرت میفرماید که ” یا حسرتا علی المباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون ” یعنی ای حسرت بر بندگان که نیامد ایشان را رسولی مگر اینگونه بودند و استهزا کننده ” و نیز میفرمایند ” فریقا کذبتم و فریقا تقتلون ” یعنی یکدسته از پیغمبران را تکذیب کردید و یکدسته را کشتید .

ثانیا — اینکه معترضین اعتراض کرده اند که خدا را چگونه توانسته اند زندانی کنند . در جواب آنها میگوئیم که البته در حقانیت حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام شکی ندارید و در زیارتنامه آنحضرت میخوانید

(۱۴۳)

که " السلام عليك يا ثارالله و ابن تاره " یعنی : سلام بر تو
ای خون خدا و پسر خون خدا . کسانی که خون خدا و پسر
خون خدا را توانسته اند با آنهمه ذلت و مصیبت شهید
کنند و جسد مطهر خون خدا را لگد کوب سم ستوران
سازند و سراطهر خون خدا و پسر خون خدا را در تنور
اندازند و بالای نیزه شهر بشهر بگردانند همانها توانسته
که حضرت بهاء الله آن مظهر الهی را زندانی نمایند آیا
این حدیث مشهور را که میفرماید " قلب المؤمن عرش الرحمن "
را نشنیده اند حال اگر بنده مؤمن را زندانی کنند آیا
خداوند در زندان بر قلب او که عرش رحمن است مستقر
نمیگردد تا چه رسد بحضرت بهاء الله که هدیکل مقدسش
عرش رحمن بوده است .

اما راجع به توحید و شناسائی ذات احدیت .

حضرت بهاء الله در یکی از الواح میفرماید قوله الاعلی :

" اگر جمیع صا حبان عقول و افئده اراده معرفت پست ترین

خلق او را علی ما هو علیه نمایند جمیع خود را قاصرو عاجز

مشاهده نمایند تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب عز حقیقت
و آن ذات غیب لا یدرک عرفان عرفا و بلوغ بلغا و وصف
فضحا جمیع بخلق او راجع بوده و خواهد بود صد هزار مو
در طور طلب بندای لن ترانی منصفق و صد هزار
روح القدس در سما^۱ قرب از اصفای کلمه لن تعرفنی
مضطرب لم یزل بعلو تقدیس و تنزیه در مکمن ذات مقدس
خود بوده و لا یزال بسمو^۲ تمنیع و ترفیع در مخزن کینونت
خود خواهد بود " الی آخر بیان مبارک .

و طبق این آیات مبارکه ما بهائیان بچنین خدای
غیب منیع لا یدرک قائل و معتقدیم و بدرگاه او نماز
میخوانیم و بسوی او مناجات میکنیم و امر حضرت بها^۳ الله
جل اسمہ الاعلی را امر او دانسته ایم و قدرت و سلطنت
ابدیه اش را قدرت و سلطنت الهیه میدانیم و اطاعت از
آنحضرت را اطاعت خدا می شماریم و مقر و معترفیم که
الواح و آثار مبارکه اش آیات الهی است .
و دیگر آنکه : عظمت این ظهور اعظم الهی بحدیست

که در تورات بظهور الله و در انجیل بظهور رب آسمانی و در قرآن نیز بظهور الله و لقاء الله و ظهور الرب تعبیر و تصریح شده است در تورات کتاب مزامیر داود مزموور ۲۴ آیه ۷ و ۸ میفرماید: " ای دروازه ها سرهای خود را بفرزید و ای درهای ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود این پادشاه جلال کیست خداوند قدیر جبار این پادشاه جلال کیست یهوه صباوت پادشاه جلال است . و در باب سیزدهم اشعیا میفرماید : ولوله کنید که روز خدا نزدیک است و در باب ۲۵ میفرماید " در آن روز خواهند گفت اینک خدای ماست که منتظر او بوده ایم و ما را نجات خواهد داد " . و در انجیل متی باب ۶ میفرماید : " ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد ملکوت تو بیاید اراده تو چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود " و در قرآن سوره انعام آیه ۱۵۹ میفرماید : " هل ينظرون الا ان يأتيهم الملائكة او يأتي ربك او يعضى آيات ربك " یعنی غیر از این انتظار دارند که بیاید ایشان را ملائکه یا بیاید پروردگار تو یا بعضی آيات پروردگار تو .

و در سوره مطفقین آیه ۶ میفرماید : " یوم یقوم الناس
 لرب العالمین " و در سوره عنکبوت آیه ۴ میفرماید :
 " من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لات " یعنی کسیکه
 بوده باشد لقای خدا را رجا کننده پس بد رستیکه موعود
 دیدار خدا در آتیه است " و در سوره عنکبوت آیه ۲۲
 میفرماید : " والذین کفروا بآیات الله ولقاءه اولئک یتسوا
 من رحمتی واولئک لهم عذاب الیم " یعنی کسانیکه کافر
 شدند به آیات خدا و لقای او آن جماعت مأیوسند از رحمت
 من و برای آن گروه است عذابی دردناک .
 آیات لقا در قرآن بسیار است بهمین اندازه کفایت
 شد و این آیات در کتب معتبره تفاسیر کل بنا ظهور حضرت
 موعود و لقای مقصود تعبیر شده و حاکی است از عظمت
 آن ظهور مبارک والا ذات غیب منبع لایدرک منزله از صعود
 و نزول و خروج و ورود است .

راجع بقیامت و حشر و نشر و عالم بعد

از جمله اغراض این است که میگویند بهائیان بقیامت و حشر و نشر و بهشت و دوزخ و عالم بعد معتقد نیستند موضوع عالم بعد و مجازات و مکافات اخروی با موضوع قیامت و حشر و نشر و موضوع است .

قیامت بمعنای قیام مظهر ظهور الهی است و بعث اموات بمعنای زنده شدن ببرانگیخته شدن مردگان از قبور غفلت و اوهم است در انجیل یوحنا باب ۱۱ آیه ۲۲۵ میفرماید :

" عیسی بد وگفت من قیامت و حیات هستم هر که بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد و هر که زنده بود و بمن ایمان آورد تا ابد نخواهد مرد " و حضرت رسول اکرم فرمود :

" من با قیامت توام آمده ایم " و عارف کامل جلال الدین رومی اشاره بهمین حدیث میفرماید :

هر که گوید کو قیامت ایمنم
خویش بنما که قیامت نك منم

(۱۴۸)

زاده ثانی است احمد درجهان

صد قیامت گشته اند روی عیان

زوقیامت را همی پرسیده اند

کی قیامت تا قیامت راه چند

با زبان حال سیفتی بسی

که زحشر حشر را پرسد کسی

و ازائمه اطهار در تفسیر قیامت و بعث اموات رحشر و نشر

وصراط و میزان در کتب اخبار و تفاسیر مستبره روایات

بسیار نقل شده از جمله در تفسیر صافی در ذیل آیه

مبارکه " والسما " رفعها ووضع المیزان " فی حدیث القمی

از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند " الی ان قال السماء

رسول الله رفع الله الیه والمیزان امیر المؤمنین نصبه

لخلق " یعنی حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه

مبارکه فرمود مقصود از آسمان رسول خداست که او را

خدا رفعت داده و مقصود از میزان امیر المؤمنین علی

علیه السلام است که او را خدا نصب فرموده برای خلق

ط
خود . و نیز حضرت صادق علیه السلام فرموده که " ان الصرا
امیر المؤمنین " و در سوره حدید آیه ۱۶ میفرماید : " اعلموا
ان الله یحبی الارض بعد موتها " در تفسیر صافی از حضرت
باقر روایت شده که فرمود : " یحبها الله تعالی بالقائم
بعد موتها " یعنی کفر اهلها و الکافر میت " یعنی خداوند
زمین را زنده میگرداند بقاء بعد از مردن آن یعنی کافر
شدن اهل آن و کافر مرده است . و در تفسیر آیه ۶۹ از سوره
زمر حضرت صادق علیه السلام فرموده : " اذ اقام القائم
اشرقت الارض بنور ربها " یعنی زمانیکه قائم قیام فرمود زمین
روشن میشود بنور پروردگارش و همچنین فرموده اند : " اذ اقام
القائم قامة القيامة " یعنی زمانیکه قائم قیام فرموده قیامت
قیام خواهد کرد و در سوره زخرف آیه ۶۶ میفرماید : " هل
ینظرون الا الساعة ان یأتیهم بغتة وهم لایشعرون " یعنی
آیا ناظر هستند جز اینکه بپایند ایشان را قیامت بطور
ناگهان و ایشان نفهمند . و در سوره عنکبوت آیه ۲۴
میفرماید : " ثم یوم القيامة یکفرون بعضکم بعضا و یلمن

بعضکم بعضاً" یعنی پس روز قیامت تکفیر میکنند بعضی از شما بعضی را و لعنت میکند بعضی از شما بعضی را . حال اگر مقصود از قیامت آن باشد که زمین مانند مس گداخته میشود و حرارت چنان احاطه میکند که کسی را یارای نفس کشیدن نباشد در چنین واقعه ای چگونه کسی را یارای آن باشد که بکسی لعنت کند یا کسی را تکفیر نماید و آمدن قیامت بطور ناگهانی و بیخبری و نفهمیدن مردم از آمدن آن چه صورت خواهد داشت و نیز در موضوع و معنای احیاء و بعث اموات در سوره انعام آیه ۱۲۲ میفرماید : " اومن کان میتا فاحییناه و جعلنا نورا یمشی به فی الناس " یعنی آنکسی که بود مرده پس زنده کردیم او را و گردانیدیم او را روشنی که میروید با آن در میان مردم و این آیه مبارکه راجع به حمزه عم حضرت رسول است که ایمان آورد و قبل از ایمان کافر و مرده بود و بروح ایمانی زنده گردید .

و در معنای قیامت جلال الدین رومی در کتاب مثنوی چنین گوید :

(۱۵۱)

هین که اسرافیل وقتند اولیا

مرده را زیشان حیات است و نما

جانها مرده اندر گور تن

برجهد ز آوازشان اندر بدن

ما بمردیم و بکسی کاستیم

بانگ حق آمد زجا بر خاستیم

فعل باران بهاری با درخت

آید از انفاسشان با نیک بخت

گفت پیغمبر که نفعتهای حق

اندرین ایام می آرد سبق

گوش هشی دارید این اوقات را

در ربائید اینچنین نفعات را

نفعه ای آمد شما را دید و رفت

هرکه رامی خواست جان بخشید و رفت

و آنکه جامد بود خود واقف نشد

وای بر جانی که او عارف نشد

این بود معنی قیامت و حشر و نشر و بعثت اموات
و صراط و میزان .

اما راجع ببقای روح و عالم بعد و مجازات و مکافات
اخروی حضرت بها^۱ الله جل ثنائه و حضرت عبد البهاء^۲
روح ماسواه له الفدا در الواح و آثار مبارکه تصریح
فرموده اند .

حضرت بها^۱ الله در یکی از الواح مقدسه چنین فرموده اند :
” هر نفسیکه از کلمة الله مستر شد در نار و از اهل
نقی و سجین و در ظل مشرکین محشور لکن نفوسی که
موقن شده اند در دار اخری فائز خواهند شد همچو
تصور مکن که آنچه در کتاب الله ذکر شده لغو بوده
فتعالی عن ذلك قسم بآفتاب افق معانی که از برای حق
جنت های لاعدل لها بوده و خواهد بود ” و نیز میفرماید :
واما ارواح کفار لعمری حین الاحتضار یصرفون مافات
عنهم و ینوحون و یتضرعون و كذلك بعد خروج ارواحهم
من ابدانهم این بسی معلوم و واضح است که کل بعد از موت

مطلع به اعمال خود خواهند شد قسم بافتاب افق اقتدار
 که اهل حق را در آن حین فرحی دست دهد که ذکر
 آن ممکن نه و همچنین اهل ضلال را خوف و وحشتی رونماید
 که فوق آن مقصور نه نیکوست حال آنفسی که رحیق لطیف
 باقی ایمان را ازید عنایت مالک اریان گرفت و آشامید .
 و در لوح دیگر میفرماید :

" اما ما سئلت فیما ورد فی الحدیث " بان المؤمن حی
 فی الدارین بلی ذلک حق چنانچه اسم ایمان از اول
 لا اول بوده والی آخر لا آخر خواهد بود همچنین مؤمن
 باقی وحی بوده و خواهد بود ولم یزل ولا یرال طائف حول
 مشیة الله بوده اوست باقی ببقا الله و دائم بدوام او و ظاهر
 بظهور او و باطن بامر او و این مشهود است که اعلی افق
 بقا مقرر مؤمنین بالله و آیات او بوده .
 و در لوح دیگر میفرماید :

" طوبی لروح خرج من البدن مقدسا عن شبهات الامم
 انه يتحرك في هوا " ارادة ربه ويدخل في الجنة العليا

و تطوفه طلعات الفردوس الاعلى و يعاشر انبياء الله و اوليائه و يتكلم معهم و يقص عليهم ما ورد عليه في سبيل الله رب العالمين لو يطالع احد على ما قدر له في عوالم الله العرش والثرى ليشتعل في الحين شوقا لذلك المقام الامنع الاقدس الابهى "

و حضرت عبد البها " در كتاب مفاوضات مي فرمايد " اما مكافات اخروي كه حيات ابديه است و حيات ابديه مصحح در جميع كتب سماويه و آن كمالات الهيه و مواهب ابديه و سموات سرمديه است مكافات اخروي كمالات و نعمي است كه در عوالم روحاني بعد از عروج از اين عالم حاصل گردد "

و نيز مي فرمايد :

" مجازات اخروي يعني عذاب اخروي محروميت از عنايات خاصه الهيه و مواهب لاربيه و سقوط در اسفل دركات وجوديه است "

جناب نعيم عليه رضوان الله شاعر عالي مقام قرن اول بهائي

(۱۵۵)

راجع بمالم بعد و بقای روح میفرماید :

بیقین بعد عالم اشباح

میشود حشر عالم ارواح

از فنای تن و بقای روان

حق خبر داده است در الواح

که بسوی خدا کنند رجوع

روح اهل فساد و اهل صلاح

بمکافات حسن و قبح و عمل

یکی اندر سخط یکی بصلاح

لیک کیفیت جهان دگر

نیست ممکن در این جهان ایضاح

طفل محبوس عالم ارحام

چه شناسد ز عالم اشباح

گر نبود آن جهان نمیکردند

انبیا هر بلا بخویشش مباح

چون چنین است ای برادر من

راحت روح جو نه راحت راح

هرکه شد مؤمن رسول و کتاب
فنعیما له و حسن مآب

موضوع لسانی که آیات بدان نازل گردیده است

واز جمله اعتراضات آنست که حضرت باب و حضرت بهاء الله با وجود یکه ایرانی و فارسی زبان بوده اند چرا کتب آنها بزبان عربی است و آیه " وما ارسلنا الا بلسان قوم " را دلیل بر مدعای خود آورده اند .

اولا - حضرت مسیح با اینکه در میان قوم یهود مبعوث شدند انجیل مقدس بلسان یونانی (گوشته شد نه بزبان عبری عارف کامل حکیم سنائی غزنوی میفرماید :

زبان کز بهر حق خواهی چه عبرانی چه سریانی
مکان کز بهر حق جوئی چه جابلقا چه جابلسا

ثانیا - مقصود از لسان قوم آن نیست که فارسی و یا عبری یا سریانی باشد بلکه مقصود اینست که مطابق فهم و استعداد قوم بوده باشد .

(۱) ماخذ دائرة المعارف کولیر جلد ۴ چاپ امریکا ۱۹۶۸

بهرکودک آن پدرتوتی کند

گرچه علمش هندسه گیتی کند

چونکه با کودک سروکارت فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد

ثالثاً - اگر برگردیم به دوران سلطنت قاجاریه و اوضاع

واحوال مردم ایران در آن زمان خواهیم دانست که در کشور

ایران دو زبان معمول بوده (عربی و فارسی) زبان

مذهبی و علمی عربی بوده و کتب درسی و علمی آنروز از قبیل

علم طب و منطق و حکمت و فقه و اصول و علوم ادبی و ریاضی

همه بزبان عربی تدریس میشده و اصولاً زبان فارسی متداول

آنروز و حتی امروز هم زبان نیست طبع و مرکب از لغات فارسی

و عربی و بعضی لغات دیگر.

رابعاً - ائمه اطهار متجاوز از هزار سال قبل در اخبار

پیشگوئی کرده اند که (اصحاب قائم عجم هستند و لکن

لا یتکلمون الا بالعربیة)^(۱) و در حدیث دیگر میفرماید: (۲)

(۱) فتوحات کلیه و رساله عنلائم ظهور ۲ بحار الانوار مجلسی

" یظهر بآثار مثل القرآن " با این حال اگر بفارسی هم کتاب بیان و اقدس نازل میشد باز معترضین اعتراض میکردند که چرا بصری نازل نشده .

خاصا — کتب والواح کثیره در این امر مبارک هم بفارسی سره وهم بفارسی معمولی وهم بلسان عربی نازل گردیده است که بسیاری از آن کتب و آثار مقدسه تا کنون طبع و نشر شده است و ترجمه بسیاری از آنها برای ممالک غرب بزبان انگلیسی و السنه دیگر منتشر گردیده است .

حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی در یکی از مناجاتها میفرمایند :

" اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متذوق شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی چه فارسی و اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی "



موضوع امّی بودن
 ~~~~~

و از جمله اعتراضات آنکه میگویند حضرت باب و حضرت  
 بهاء الله امی نبوده اند .

اولا - معنی امی بودن آنست که دارای علوم و معارفی  
 باشند که آن علوم و معارف بدع و موهومی و الهی بوده و از  
 کسی نیاموخته باشند و در مدارس آنرا تحصیل نکرده باشند  
 چنانکه حضرت باب و حضرت بهاء الله آثار و الواحشان  
 دارای معارفی است که نمی توان گفت آن معارف اکتسابی  
 است . از جمله حل مسائل غامضه کتب آسمانی و آیات  
 متشابهات قرآن و تورات و انجیل و کشف رموز آن آیات  
 الهیه و این معارف وحی سماوی بوده و از علومی نبوده که  
 علما آنرا تحصیل و تدریس نموده باشند بلکه بالعکس با آراء  
 علمای قوم مخالف و مباین است و آنان بظواهر آیات متشابهات  
 متمسک میباشند لذا انکار و اعتراض نموده اند و چون طبق

آیه مبارکه " ولا يعلم تأویلہ الاّ اللہ " و آیه شریفه " یوم یأتی تأویلہ " نمی توانستند آن آیات را به رای خود تأویل نمایند و بایستی بانتظار روز تأویل قرآن که یوم الله است بوده باشند ناچار تافرا رسیدن آنروز بظواهر آیات تمسک می جستند و حضرت بهاء الله که اسرار کتب مقدسه را فاش و برملا ساخته اند چنانکه گفته شد علمشان اکتسابی نبوده بلکه الهی و وحی سماوی بوده است و بدیهی است که با این معارف الهیه که در نزد هیچ مدرسی نیاموخته امی بوده اند .

ثانیا - اگر امی بودن معنائش فقط عدم سواد نوشتن و خواندن باشد بدیهی است که بی سواد ی برای فرستادگان خدا دلیل حقانیت آنها نبوده و حجت و معجزه نخواهد بود و اصولا نداشتن سواد برای آنها شانی نیست حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سایر ائمه اطهار سواد خواندن و نوشتن را داشته اند و مسلما اکتسابی بوده است ولیکن از حیث علوم و معارف الهیه امی بوده اند

زیرا که علوم و معارفشان موهومی و الهی بوده است نه اکتسابی  
 ثالثاً - بسیاری از نابینایان که بعلمت مرعی آبله یا  
 بعلمی دیگر در کودکی نابینا گردیده و یا کور مادرزاد بوده اند  
 بواسطه فطانت و هوش از راه گوش بفحوای "خذوا العلم من  
 افواه الرجال" علوم متداوله را کاملاً فرا گرفته و دارای شهرتی  
 بسزا گردیده بحدی که فضلا و دانشمندان از محضرشان  
 فینش کشیری می برده اند معالوصف نمی توان گفت که چون سواد  
 نوشتن و خواندن نداشته اند امی بوده اند زیرا که معارف  
 و علومشان اکتسابی بوده است نه موهومی و الهی .

رابعاً - حضرت محمد گرچه در میان قومی چون قریش  
 بوجود آمدند که آنقوم در فصاحت و بلاغت شهیر آفانی  
 و سرآمد اقوام بوده و سبعمه معلقه که فصیح ترین قصاید  
 فصحای عرب بوده در آن زمان در خانه کعبه آویخته میشده  
 و آن تفاخر می نموده اند در میان چنین قومی و با مصاحبت  
 و معاشرت با چنین قبيله ای البته بایستی لسان عربی را که  
 زبان مادری آنحضرت بوده با فصیح بیان تکلم فرمایند

با وجود این معارف آیات قرآن را نمی توان گفت که اکتسابی بوده زیرا که با مخالفت شدید علمای قوم مواجه شده و اشخاصی مثل ابوالحکم و کمب ابن اشرف و دیگران نسبت به آیات قرآن مجادله و معارضه می نمودند و آنها را حرفهای واهی می پنداشتند و می گفتند که " لونها لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطیر الاولین " یعنی هرگاه بخواهیم میگوئیم مثل قرآن نیست این قرآن غیر از افسانه های پیشینیان و از شدت تعصب و تعرض آنحضرت را شاعری ر یوانه خوانده می گفتند . " اثنا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون " فرضا اگر هم حضرت رسول اکرم مانند حضرت علی ابن ابی طالب و حضرت باب و حضرت بها<sup>له</sup> اللله خواندن و نوشتن را می دانستند باز هم از حیث معارف<sup>له</sup> آ همگی امی بوده و کسی آن معارف و علوم را بآنها نیا موخته بنا بر مراتب معروضه اینکه حضرت بها<sup>له</sup> اللله فرموده اند " داخل نشدم در مدارس و نخوانده ام از علوم " جای هیچگونه تردید و اعتراضی نیست .



موضوع اغنام الله

~~~~~

و از جمله اعتراضات معترضین موضوع اغنام الله است که در ردیه ها با هزاران ناسزا و استهزا آنرا تکرار کرده اند اولاً — در جمیع زبانها مخصوصاً زبان عربی و فارسی تشبیه و استعاره از صنایع بدیعه است و ادبا و فصحا نثر و نظم خود را باین صنایع زینت داده اند چنانکه سعدی علیه الرحمه میفرماید :

پادشاه پاسبان درویش است

گرچه دولت به فر نعمت اوست

گوسفند از برای چوپان نیست

بلکه چوپان برای خدمت اوست

در اینجا پادشاه را به چوپان و رعیت را بگوسفند تشبیه کرده است و در تورات و انجیل و قرآن و بیانات ائمه اطهار صنایع بدیعه مخصوصاً تشبیه و استعاره فراوان آمده است و در تورات سفرا عدد آیه ۲۷ میفرماید :

"پیش روی ایشان بیرون رود و پیش روی ایشان داخل شود و ایشان را بیرون برد و ایشان را در آورد تا جماعت خداوند مثل گوسفندان بوشبان نباشند"

و در انجیل متی باب ۲۵ آیه ۳۱ " اما چون پسر انسان با جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا میکند بقسمی که شبان همیشه را از بزهها جدا کند و همیشه را از بردست راست و بزهها را بردست چپ خود قرار دهد "

در اینجا حضرت مسیح خود را شبان و امتها را به میش و بز تشبیه فرموده و نیز در انجیل یوحنا باب دهم آیه ۱۱ میفرماید " من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان مینهد " و در آیه ۱۶ میفرماید : " و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد " و در انجیل یوحنا باب اول آیه ۲۹ میفرماید :

یحیی عیسی را دید که بجانب او می آید پس گفت اینست
 برّه خدا که گناهان جهان را برمیندازد .
 ثانیاً - یکی از القاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
 "اسد الله الغالب" است البته تشبیه آنحضرت به شیر
 از لحاظ شجاعت آنحضرت است نه از لحاظ دیگر و همچنین
 آنحضرت فرموده است که "انا یعوب الدین" یعوب
 بمعنی زنبور عسل است و از حضرت صادق علیه السلام
 سؤال از ناقة صالح شد آنحضرت فرمود "نحن ناقة الله"
 یعنی ما ایم ناقة خدا البته مقصود آنحضرت این بوده است
 که چون ناقة صالح پیغمبر که ناقة الله بوده دچار ظلم
 و آزار قوم لدوی واقع شده آنحضرت و سایر ائمه اطهار هم
 چون گرفتار ظلم ستمگران بوده اند خودشان را از لحاظ
 مظلومیت به ناقة صالح تشبیه فرموده اند .
 حال از معترضین باین امر اعظم سؤال میشود که آیا
 برّه خدا و اسد الله و یعوب دین و ناقة الله با اغنام الله
 چه فرقی دارد و چرا معترضین که نسبت به اغنام الله اینهمه

اعتراض و استهزا میکنند متوجه نیستند که اعتراض آنها به بره خدا و شیر خدا و ناقه خدا و یعوب دین هم وارد است . و همین اغنام الله باعتبار نسبت بحق و نصرت حق و تبعیت از تعالیم الهی " احباء الله " میباشند .

ثانیا اگر بندگان مؤمن خدا را اغنام الهی نامیده اند و خداوند را به شبانی و نگاهبان مثل زده اند مسلم است که از لحاظ مظلومیت مؤمنین بالله بوده نه از جهت سبیکل طبیعی گوسفند و خصوصیات جسمانی آن حیوان چنانکه دشمنان پرکین را هم بگراگان درنده تشبیه فرموده اند و در قرآن کریم کفار را بگا و وخر بلکه پست تر از بهائم تشبیه فرموده چنانکه میفرماید : " اولئك كالا نعام بل هم اضل سبیلا " و مثل الذین حملوا التورات ثم لا یحطوها كمثل الحمار یحمل اسفارا " یعنی کفار مانند چهارپایان هستند بلکه ایشان پست تر از چهارپایان میباشند مثل کسانی که حمل میکنند تورات را پس متحمل مفاد و معنای تورات نشوند مانند خریست که حمل میکنند کتابها را

(۱۶۲)

سعدی علیه الرحمہ نیز در این بارہ فرمودہ است :

علم چند آنکہ بیشتر خوانسی

چون عمل در تونیست نادانسی

نہ محقق بود نہ دانشمند

چارپائی بر او کتابی چند

آن تہی مغز را چہ علم و خبر

کہ بر او ہمیزم است و یا دفتر

اعتراض بر آیات الہی

—————

ازجملہ اعتراضات مفرضین و معاندین ایرادات ہی اسآ

است بر آیات الہی .

ازجملہ مترجم کتاب مفتاح باب الابواب تألیف زعیم الدولہ

در صفحہ ۲۶۸ کتاب چنین نوشته است :

(بسم الحاکم ماکان ومایکون) باید گفتہ باشد .

(بسمہ الحاکم علی ماکان وعلی مایکون) ولی چون بقواعد

زبان عربی آشنا نبوده بفلط آنطور گفته است)

اولاً — مترجم کتاب عبارت کتاب مستطاب اقدس که

در سال ۱۳۱۴ قمری در بمبئی هندوستان چاپ و منتشر

شده اینطور مرقوم است " بسم الحاکم علی ماکان وما یکون "

ثانیاً — اینکه مترجم کتاب دو (علی) قائل شده ا^{ست}

دلیل است بر بی اطلاعی او از قواعد زبان زیرا که چون او

عطف دارد (علی) شامل ماکان و مایکون هر دو میشود

چنانکه در صلوة میگوئیم اللهم صل علی محمد و آل محمد

یک علی برای محمد و آل محمد کافی است پس مترجم

آنچه نوشته از روی بغض و عناد برخلاف واقع نوشته است

و این قبیل حیلها رویه و شیوه عموم رویه نویسان میباشد

که آیات الهی را مفلوط نوشته و مورد ایراد قرار میدهند

و باید دانست که معاندین و منکرین اسلام نیز مانند مفرضین

و متمرضین باین امر اعظم الهی کتب رویه متمسکند

تألیف و انتشار داده اند از قبیل سنجش حقیقت و مقاله

فی الاسلام و تدبیلی که هاشم شامی بر آن نوشته و بسیاری

کتب دیگر که علمای نصاری تألیف و انتشار داده اند

و ایرادات و اعتراضات نحوی و صرفی و تاریخی
و غیره بر قرآن روا داشته و بزعم باطل خود بسیاری
از آیات قرآنی را مغلّ فصاحت دانسته اند که اگر
بخواهیم در این مختصر به نقل آنها بپردازیم باعث
تطویل کلام خواهد بود . و اعتراضات (۱) بسیار
هم مخالفین و معترضین صدر اسلام به آیات قرآنی
نموده و بقول شاعر :

هزار عیب مخالف گرفت قرآن را

که سورة الاعراف است و سورة الانفال

از مفاد این شعر که یکی از اساتید متقدمین گفته است
چنین استنباط میشود که معترضین و مخالفین حتی با سائ^{می}
سوره های قرآن هم ایراد و اعتراض کرده اند از قبیل
سوره های (گاو - عنکبوت - چهارپایان - مورچه -
زنبور - فیل - جن) و غیره . ولیکن مؤمنین بقرآن برای هر کلمه

(۱) سوره انبیا آیه ۵۰ «بل قالوا اضفنا احلام بل افتراه
بل هو شاعر فلیاتنا بآياته کمال ارسل الالون .

از آیات آن هزاران محسنات قائلند و فصاحت و بلاغت
 آیات قرآن را معجزه حضرت محمد دانسته و قرآن کریم
 را منشأ جمیع علوم میدانند همچنین مؤمنین باین امر
 اعظم الهی قرآن و بیان و اقدس را کلام الهی و وحی
 سماوی و مافوق کلام بشر و سبب هدایت اهل عالم
 براه رستگاری دانسته و بزرگترین اعجاز میدانند .

اعتراضی بر احکام الهی

—————

از جمله اعتراضات معترضین اعتراضی به احکام الهی است
 اگرچه در هر یک از احکام و اوامر الهی هزارها حکمت
 نهفته است و لکن باید دانست که اول وظیفه هر فرد
 تحقیق و تحری حقیقت یعنی شناختن مظهر ظهور
 الهی است با ادله و براهین عقلی و نقلی و پس از
 شناسائی مظهر ظهور و رسیدن بفیض ایمان و ایقان
 وظیفه ثانوی اطاعت و پیروی از اوامر و احکام اوست اگر
 چه آن اوامر و احکام را عقول ناقصه بندگان مطابقه

نداشته باشد حتی اگر بروز روشن نام شب ظلمانی نهند
 و شب ظلمانی را روز روشن نامند و یازندگان را مرده هزارساله
 دانند و مردگان را زنده ابدی خوانند چون بمظاهر مقدسه
 ایمان داریم باید اوامر و احکام آنها را اطاعت و پیروی نمائیم
 و دلیل و برهان و فلسفه نخواهیم که مثلا (فلسفه کشتن هزار
 گاو و گوسفند و شتر در روز عید اضحی و دفن آنها در زیر
 خاک و رمی جمره و غیره در اعمال حج چیست و یا چرا برای
 سه طلاقه محلل مقرر گردیده و یا دلیل مباح بودن خرید و
 فروش بنده و برده در شرایع و ادیان قبل چه بوده) و بسیاری
 از احکام دیگر که اطاعت آنها بدون چون و چرا بر هر یک
 از مؤمنین فرض و واجب است و خواستن دلیل و برهان و فلسفه
 برای احکام دینی جایز نبوده و ابد ا جای چون
 و چرا نیست و معترضین خواه معترضین باسلام و خواه معترضین
 بامر بهائی چنانکه مذکور شد باید اول از راه دلیل و برهان
 بحقانیت آن دین معتقد شوند و پس از ایمان و عرفان بدین
 چون و چرا اوامر و احکام آن آئین را اطاعت و پیروی نمایند

زیرا که هیچ مرینی از طبیب حازق دلیل و برهسان
و فلسفه نخواسته است که این دارو چه خاصیت دارد و
این معالجه را چه ضرورت است همینکه به یقین مبین
دانسته شد که طبیب حازق است باید بدون چون
و چرا دستورات او را مرینی بکار بندد تا معالجه شود .

اتهامات سیاسی

از جمله اتهامات اتهامات سیاسی است که بمظاہر

مقدسه الهیه وارد ساخته اند .

بر ارباب دانش و بینش پوشیده نیست که در هر زمان

فرستاده ای از جانب خداوند برای هدایت خلق به

آئین جدید قیام فرمود خود و پیروانش هدف هزاران —

تهمت و افترا و اذیت و استهزا قرار گرفتند . و دشمنان

پرکین در محو آثار و ریشه کن کردن بنیان آن آئین

بهر وسیله و انواع مکر و حيله متشبث شدند تا شاید بتوانند

نورالهی را خاموش سازند " بپریدون ان یطفئوا نورالله
 بافواهم و یا بی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون " یعنی
 میخوهند آنکه فرو نشانند نور خدا را بدهنهای خود و نمیخوا
 خدا مگر آنکه تمام کند نور خود را و اگر چه کراهت دارند
 کافران از آن جمله یکی اتهامات سیاسی است که برای مزید
 استحضار طالبان حق و حقیقت بشرح مختصری از چند فقره
 شواهد تاریخی می پردازیم .

۱- حضرت موسی علیه السلام یکی از پیمبرانی است
 که خودش و قومش مورد اتهام سیاسی قرار گرفتند در قرآن
 سوره اعراف آیه ۱۲۴ میفرماید : " وقال الملا من قوم فرعون
 اتذر موسی وقومه لیفسدوا فی الارض " یعنی گفتند جمعی از قوم
 فرعون که آیا میگذاری موسی و قوم او را که فساد کنند در کشور
 مصر .

۲- در کتاب تورات سفر (استر) شرح جالبی نقل شده
 که خلاصه آن از این قرار است .
 هامان وزیر خشایارشا پادشاه هخامنشی بعلت شدت

تسبب و عداوتی که با قوم یهود داشت در حضور پادشاه نسبت بآن قوم تهمت سیاسی بست و گفت قومی هستند که در میان قومها در جمیع ولایات مملکت پراکنده و متفرق میباشند و شرایع ایشان مخالف همه قومها و شرایع پادشاه (یعنی قوانین مملکتی را) بجا نمی آورند لهذا ایشان را چنین وا گذاشتی برای پادشاه مفید نیست و بحدی ذهن پادشاه را نسبت به یهودیان مشوب نمود و او را بیمناک ساخت که خشایارشا برای جلوگیری از وقوع حوادث اختیارات تامه به همامان عطا فرمود و مهر خود را به او داد تا هر فرمانی که مقتضی بداند صادر نماید همامان باسوء استفاده از اختیارات حاصله فرمانی بمهرشاهنشاه بجمیع حکام و امرای بلاد صادر کرد که يك روز که روز سیزدهم از ماه دوازدهم که ماه آزار است تمام قوم یهود را از مرد و زن و پسر و جوان و صغیر و کبیر بقتل رسانند و اموال آنها را غارت کنند و در شهر شوش داری برپا ساخت تا

" مرد خای " که مردی یهودی بود و در دربار خشایار شاه قرب و منزلتی داشت به آن دار بیاویزد " مرد خای " از سو قصد هامان آگاه شد و فوراً " استر " را که دختر برادرش و همسر خشایارشا بود از قضیه مستحضر ساخت " استر " بحضور شاه بار یافت و شاه را از حيله های هامان و افترا و اتهام ناروای سیاسی که نسبت بقوم یهود روا داشته است آگاه نمود و از حقیقت امر مستحضر ساخت شاهنشاه از حيله های هامان بشدت خشمگین گردید و امر نمود تا او را بهمان داری که برای قتل " مرد خای " برپا ساخته بود آویختند و بتمام نقاط مملکت ایران فرمان صادر کرد و از قتل یهودیان سریمما جلوگیری فرمود و در واقع اگر فضل خداوند شامل نمیشد و اقدامات " مرد خای " و " استر " صورت نمی گرفت جمیع قوم یهود هدف تیر اتهامات سیاسی هامان قرار میگرفتند و زمین بخون هزاران نفوس بی گناه و بی پناه رنگین میشد .

۳- حضرت عیسی علیه السلام خود و پیروانش هدف

اتهامات سیاسی دشمنان پرکین واقع گردیدند و مطابق نص صریح انجیل آنحضرت و پیروانش را در نزد حکام و سلاطین روم مدعی مقام سلطنت و دشمن حکومت و دولت معرفی کردند چنانکه راجع باستنطاق آنحضرت در باب ۲۷ انجیل متی آیه ۱۱ چنین مسطور است .

" اما عیسی در حضور والی ایستاده بود پس والی از او پرسیده گفت آیا تو پادشاه یهود هستی عیسی بد و گفت تو میگوئی " و تا زمان قسطنطین کبیر یعنی اواخر قرن سوم میلادی هرکجا مسیحیان مظلوم را مییافتند بعلت همین اتهام سیاسی دستگیر کرده باکمال بیرحمی میکشتند و جمع کثیری را طعمه حیوانات درنده ساختند .

۴- حضرت محمد نیز از اتهامات سیاسی دشمنان

مصون نماندند و علاوه بر آنکه مطابق نص صریح قرآن آنحضرت را شاعری دیوانه و ساحری کذاب و مؤذین بانحضرت را مردمانی سفیه و نادان میپنداشتند چنانکه میگفتند " انؤمن كما آمن السفها " یعنی آیما ایمان بیاوریم همچنانکه ایمان آورده اند مردمانی سفیه

و میگفتند که قرآن را یکنفر خارجی بر محمد صی آموزاند یعنی
 " سلمان فارسی " چنانکه در سوره نحل آیه ۱۰۵ آمده
 است " یقولون انما یعلمه بشر یحدون الیه اعجمی " (چنانکه
 امروز هم همین اتهام و افترا را به آیات امر جدید میزنند
 و گفته اند که یکنفر جاسوس روسی آن آیات را برای حضرت
 باب صادر میکرده است غافل از اینکه آیات الهی چه
 قرآن و چه بیان و چه کتاب مستطاب اقدس متعالی ترازانستکه
 علما و دانشمندان و یاسیاستمداران بتوانند به تهیه
 آن توفیق یابند) .

حضرت محمد را مدعی تاج و تخت و سلطنت ظاهره تصور
 میکردند چنانکه چون دعوتنامه آنحضرت را به خسرو پرویز
 پادشاه ساسانی رساندند خسرو پرویز نامه آنحضرت را پاره
 کرد و بحامل نامه پرخاش نمود و این موضوع را حکیم
 ابوالقاسم فردوسی در کتاب شاهنشاه از قول خسرو پرویز
 چنین بیان نموده است .

ز شیرشتر خوردن و سوسمار عرب را بجائی رسیده است کار

که تاج کیانی کند آرزو تفویر توای چرخ گردون تفو
همان اتهامات سیاسی را دشمنان حضرت باب و حضرت
بهاء الله بآنها بسته اند . ردیه نویسان معاصر
ظهور حضرت باب امثال سپهرکاشی صاحب ناسخ التواریخ
و زعیم الدوله و حاجی محمد کریمخان کرمانی همه گونه
افترا و اتهام بسته اند و لکن عقلشان نرسیده بود که
اتهامات سیاسی هم میتوان بست و میتوان گاهی ظهور
حضرت باب و حضرت بهاء الله را از تحریکات دولت
تزاری روس دانست و گاهی بدولت انگلیس نسبت داد
و بقول کسروی (دزدانه) و بطور ناشناس داستان
مضحک و معمولی بنام یادداشت های کیناز الفوروکی
وزیر مختار روس در ایران بهم بافت و منتشر ساخت
و آن رساله معموله بقدری بی پایه و اساس و مفتضح
بود که قبل از آنکه از طرف بهائیان جوابی تهیه و جعلی
بودن آنها اثبات نمایند عده از دانشمندان اسلامی
قلم در دست گرفته و جعلی بودن آنها ثابت کرده اند .
از جمله : مرحوم عباس اقبال آشتیانی استاد تاریخ
دانشگاه طهران در مجله یادگار سال پنجم شماره

۹۰۸ فروردین واردی بهشت سال ۱۳۲۸ شمسی قسمت
 ما و خوانندگان چنین مرقوم داشته است. " در باب داستان
 کیناز و القوروقی حقیقت مطلب این است که آن بکلی ساختگی
 و کاری بعضی از شیادان است علاوه بر اینکه وجود چنین سندی
 را تا این اواخر احدی متعرض نشده بوده آن حاوی اغلاط
 تاریخی مضحکی است که همان ها صحت آنرا بکلی مورد
 تردید قرار میدهد. "

واز جمله: آقای مجتبی مینوی استاد دانشکده الهیات
 و معارف اسلامی دانشگاه طهران در مجله راهنمای کتاب
 سال ششم شماره ۱ و ۲ فروردین واردی بهشت ۱۳۴۲ ص
 ۲۲ ضمن مقاله ای درباره کتاب شرح زندگانی من تألیف
 عبدالله مستوفی چنین نوشته است :

"..... یقین کردم که این یادداشتهای منسوب به
 و القوروقی مجعول است " و پس از شرحی که در اثبات
 عدم انطباق آن یادداشتهای بر مطالب تاریخی و ذکر بعضی
 تناقضاتی که در آنها وجود دارد و محالاتی در صحت آنها
 لازم می آید نگاشته کلام خود را چنین انجام میدهد .
 "..... از روی همین مطالب خلاف واقع و اغلاط تاریخی

(۱۸۰)

ست

که در این یادداشت‌های منسوب به دالغوروکی موجود است
می‌توان حکم کرد که تمام آنها مجعول است و این جمل
در ایران شده باشد .

و از جمله : سید احمد کسروی تبریزی علاوه بر شرح مؤکد
و داللی که در شماره چهارم مجله پرچم نیمه ماهی در
انبات مجعول بودن حتی مفتضح بودن این یادداشتها
نوشته در کتاب بهائی نوری ص ۷۰ چاپ طهران سال
۱۳۳۲ چنین نوشته است .

ی
..... " از سه چهار سال پیش نوشته ای بنام یادداشتها
کینیازدالغوروکی بمیان آمده که زنجیر خوشبختی
گردانیده شده است و کسانی نسخه هائی برداشته
به این و آن می‌فرستند بی‌گمان این چیز ساختگی
است و چنانکه بتازگی دانسته شد يك مرد بی‌مایه بلند
پروازی که در طهران است و سالها به شناخته گردانیدن
خود می‌کوشد این را ساخته و از يك راه دزدانه میان
مردم پراکنده است "

کسروی کتاب بهائی‌گری را در ردّ امر بهائی نوشته است ولی در اینجا نتوانسته است از نوشتن حق و حقیقت خود ^ی دار و از راه انصاف دور گردد . و از همه عجیب تر آنکه مفتریان و ردیه نویسان اخیرا حيله جدیدی اندیشیده برهمان رساله جعلی مقدمه جعلی نیز افزوده و منتشر ساخته اند و خواسته اند که با انتشار اراجیفی صحت اراجیف سابق را اثبات نمایند از جمله نوشته اند که چون حضرت بهاء الله پس از واقعه رمی ناصرالدینشاه بسفارت روس پناهنده شدند و سفیر روس از آنحضرت حمایت کرده و یا صدور الواح خطاب به امپراطور روس و یا اینکه پادشاه انگلیس حضرت عبدالبهاء را بلقب (سر) یعنی آقائی ستوده و حضرت عبدالبهاء در مناجاتی نسبت باو دعا فرموده اند همه اینها دلیلی بر صحت رساله کینیازد الفوروکی و تحریکات و حمایت خارجی از امر بهائی است .

اولاً ^۱ پس از واقعه رمی شاه که توسط سه نفر بابی که به خیال خودشان در صدور انتقام خون حضرت باب برآمده

(۱) نقل از کتاب بهاء الله تألیف جناب محمد علی فیضی

بودند انجام گرفت حضرت بهاء الله در آنموقع تازه از عراق عرب مراجعت فرموده بودند و در لواسان قریه افچه مهمان میرزا آقاخان صدراعظم نوری بودند و جعفر قلیخان برادر صدراعظم مأمور پذیرائی از آنحضرت بود و از آنحضرت استدعا نمود که چندی در یکی از نقاط حول و حوش مختفی شوند تا آن غائله آرام گیرد و آن فتنه خاموش شود ولی آنوجود مبارك این رأی را نپسندیدند و روز بعد بانهایت سکون و وقار بجانب اردوی پادشاه که در آن وقت در نیاوران از محال شمیران مستقر بود رهسپار گردیدند و در زرگنده میرزا مجید آهی شوهر همشیره آنحضرت که در سفارت روس سمت منشی گری داشت آنحضرت را ملاقات و بمنزل خود که متصل بباغ سفارت بود دعوت و هدایت نمود گماشتگان حاجی علیخان حاجب الدوله از ورود آنحضرت آگاه شدند

و حاجب الدوله اطلاع دادند و او بعرض شاه رسانید

وشاه دستور داد حضرت بهاء الله را دستگیر و به نیاوران
 بردند و از آنجا زنجیر نموده پیاده ویای برهنه بطرف انبار
 سیاه چال طهران حرکت دادند و مدت چهارماه در انبار
 سیاه چال زندانی شدند سفیر روس نظر^۱ مقام میرزا مجید
 آهلی منشی اول سفارت که شوهرخواهر حضرت بهاء الله بود
 شاه و درباریان را مجبور نمود که رسیدگی نمایند و شخص
 بی گناهی را مسجون و مقتول سازند لذا پس از رسیدگی
 دانستند که ساحت مقدس حضرت بهاء الله منزّه و مبری
 از دخالت در اینگونه امور بوده است ناگزیر شاه از قتل
 آنحضرت صرف نظر کرد و حکم بر نفي و اخراج ابدی از طهران
 بعراق عرب صادر نمود .

و اما صدور الواح به امپراطور روس باید دانست همانطوری
 که حضرت محمد دعوتنامه پیاد شاه ایران و امپراطور حبشه
 و قیصر روم ارسال فرمودند حضرت بهاء الله نیز بجمیع
 سلاطین و روسای جمهور و زمامداران امور الواح صادر و
 ارسال فرمودند و آن الواح در کتاب مبین طبع و نشر

گردیده است منجمه لوح با امپراطور روس بوده است .
 و اینکه حضرت عبدالبهاء را پادشاه انگلستان
 بلقب " سر " یعنی آقائی ستوده و احترام نموده و یا حضرت
 عبدالبهاء در مناجاتی نسبت با و دعا فرموده اند معانی
 میگویند همه اینها دلالت دارد بر صحت یادداشت‌های
 کینیاز د الغوروکی و حمایت و دخالت ممالک خارجی
 در امر بهائی درست این حرفها بدان ماند که کسی
 بگوید که چون حضرت محمد دعوتنامه برای نجاشی امپراطور
 حبشه ارسال فرمود و نجاشی با ادای احترام تحف و
 هدایائی جهت آن حضرت فرستاد پس محققا در پیشرفت
 دین اسلام سیاست خارجی و تحریکات کشورهای بیگانه
 در کار بوده لکن ارباب بصیرت و اطلاع میدانند که تنها
 سفیر روس نبوده که برای رفع ظلم و نجات مظلومی از چنگ
 ظالمان خونخوار حمایت نموده آنهم بخاطر میرزا مجید
 آهی منشی سفارت و انتساب او با حضرت بهاء الله .

بلکه بسیاری از مشاهیر و مستشرقین نامی جهان از
 (۱) نقل از کتاب نظریات دانشمندان و مشاهیر عالم درباره
 امر بهائی .

قبیل گوپینو نیکلای فرانسوی و پروفیسور برون مستشرق انگلیسی
 و دکتر اسلمونت دانشمند انگلیسی و تولستوی فیلسوف شهیر
 روسی و ماری ملکه کشور رومانی و بسیاری دیگر از مشاهیر
 و معاریف جهان در کتب و نوشتجات خود که منتشر ساخته ا
 حقانیت و مظلومیت آن وجود مبارک و پیروان آئین جدید
 را اثبات نموده اند و برخلاف مورخین و ناشرین مغرض ایرا
 حقایق را آنطور که بوده مرقوم داشته اند و در مورد جانبازی
 و فداکاری مؤمنین این امر اعظم الهی و ظلم و فجایع
 دشمنان پرکین الحق را سخن داده اند .

منجمله اطباءی مخصوص دربار ناصرالدینشاه از قبیل
 شلیمر طبیب اطریشی که مدت ۹ سال طبیب مخصوص شاه
 و معلم دارالفنون بوده و دکتر تولوزان پزشک فرانسوی در
 کتابی موسوم به باهمیان ایران و مولر پزشک آلمانی طبیب
 مخصوص و معلم دارالفنون و بسیاری از این قبیل اشخاص
 بی غرض که مشاهدات خود را نوشته و منتشر ساخته اند .
 همه آنها بزعم باطل نویسندگانه مقدمه بردستان مجعول

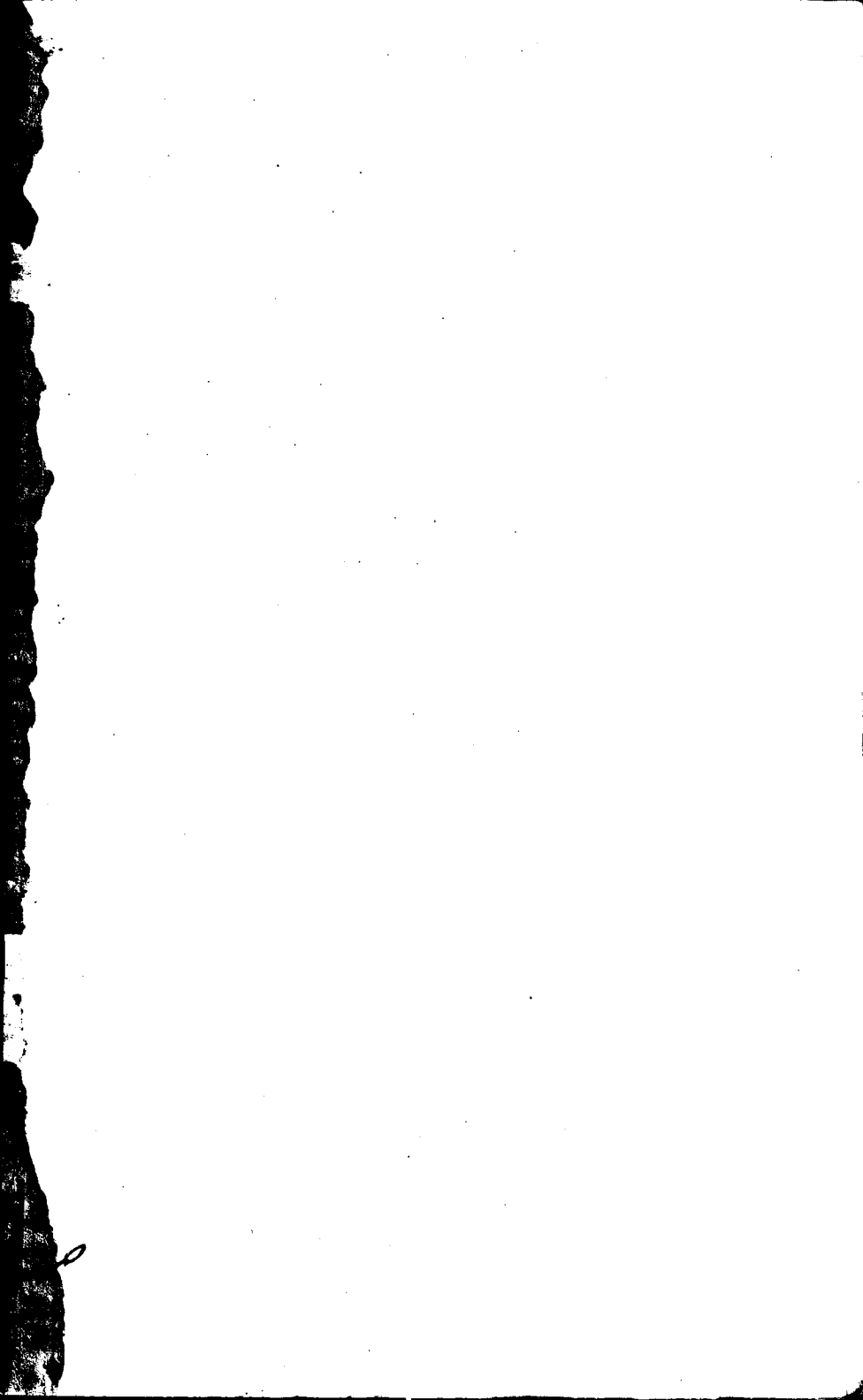
کینیا ز د الفوروکی دلیل است بر صحت آن داستان
و برهان است بر اتهامات سیاسی دشمنان و الا بزعم
باطل آنها چه علت داشته که خارجیان اینهمه از بابیان
و بهائیان دلسوزی نمایند .

و نیز در کتب ردیه که در سنوات اخیره منتشر گردیده
است متذکر شده اند که بابیان و بهائیان سبب تفرقه
در امت اسلام گردیده اند .

گویا توجه به بیان مبارك حضرت رسول اکرم ننموده اند
که فرموده است " سیأتی زمان علی امتی لا یبقی من الاسلا
الا اسمہ ولا من القرآن الا رسمہ " تا آخر حدیث شریف
که آنحضرت وقایع آخر الزمان و ظهور حضرت قائم و مظلومیت
آنحضرت و تفرقه و فساد امت را اخبار فرموده اند که
شرح مفصل آن در این مختصر ننگجد .

آیا سبب تفرقه امت اسلام و انشعاب آن به سنی و شیعه
و هفتاد ملت و مذهب دیگر و آنهمه اختلافات هزارساله
آن امت بابیان و بهائیان بوده اند ؟

در صورتیکه اگر بنظر انصاف ملاحظه شود بهائیان سبب
اعتقاد و ایمان معتقدین سایر ادیان به پیغمبر اسلام
گردیده اند و گروه کثیری از پیروان ادیان بودائی و برهمنائی
وزردشتی و یهودی و مسیحی و حتی کسانی که بهیچ يك از ادیان
اعتقاد نداشته اند همینکه بامر بهائی گردیده اند مبلغین
بهائی حقانیت اسلام و سایر ادیان را بآنها ثابت و مدلل
نموده و آنها را برسالت حضرت محمد مقرر و معترف ساخته اند
و از اینجهت امر بهائی علاوه بر آنکه سبب تفرقه در دین
اسلام نگردیده است جمع کثیری را بحقانیت اسلام معتقد
ساخته زیرا که اس اساس دینت مقدسه بهائی اتحاد ادیان
و وحدت عالم انسانی است . انتهى



در جواب اعتراض بحکم دون طهارت از کل اشیا

باید دانست که مسئله نجس و پاکی سبب شده است که افراد بشر گروهی، گروهی را ناپاک و نجس محسوب دارند و از یکدیگر بشدت اجتناب نمایند همین موضوع موجب تنفرد شمنی ابناء بشر نسبت به یکدیگر است • حضرت بها^ه الله اصولا کلمه دون طهارت را محو فرمودند و بجای آن کلمه اوساخ و آنچه آلوده شدن جامه و دست و بدن بانها مکروه و ناپسند است امریه ازاله آنها فرموده و برعایت نهایت نظافت و لطافت او امر اکیده صادر فرموده بطوریکه در امریهائی هیچ امری باندازه نظافت و پاکیزگی تاکید نشده است چنانچه در کتاب مستطاب^ب اقدس نازل " تمسکوا بحبل اللطافه علی شان لا یری من ثیابکم آثارا لا اوساخ هذا ما حکم به من کان الطف من کل لطیف ••• طهروا کل مکروه بالماء الذی لم یتغیر بالثلاث ایاکم ان تستعملوا الماء الذی تغیر بالهوا • اوبشئ آخر کونوا عنصر اللطافه بین البریه هذا ما اراد لکم مولکم العزیز الحکیم و کذلک رفع الله حکم دون الطهاره عن کل الاشیا

وعن ملل اخرى موهبة من الله انه لهوالغفورالكریم قد
انقسمت الاشياء في بحر الطهارة في اول الرضوان اذ تجلينا
على من في الامكان باسمائنا الحسنى وصفاتنا العلیا هذا
من فضلى الذى احاط العالمين لتعاشروا مع الاديان
و تبلغوا امر بكم الرحمن هذا الاكليل الاعمال لوانتم
من العارفين " رفع دون طهارت از آب نطفه هم بهمان
جهت بوده که کسی بکسی نگوید از نطفه ناپاک و پلید بوجود
آمده از قبل هم گفته اند که :

" نطفه پاک ببايد که شود قابل فيض

ورنه هر سنگ و آلى لو لو و مرجان نشود "

تصور نرود که رفع دون طهارت از آب نطفه معنایش آنست که
اگر دست و بدن و جامه بآن آلوده شود آنرا نباید ازاله کرد
بسنستشود اد بسیاری چیزهای دیگر هم پاک است از جمله
آب بیلی و دهان که اگرچه در فقه اسلامى نجس شمرده
شده ولی اگر دست و بدن و جامه آلوده بانها شود آیا نباید
آنها را شستشود و ازاله نمود پاکى آب نطفه در اسلام هم

ذکر شد^(۱) چنانچه در زیارت حضرت سید الشهداء حسین
ابن علی علیه السلام مذکور است و میخوانیم که " اشهد انك
كنت نوراً في الاصاب الشامخه والارحام المطهره لئن
تجسك الجاهليه بانجاسها " یعنی شهادت میدهم
باینکه تو بودی نورد رصلبهای بلند و رفیع و رحمهای پاک و
پاکیزه که هرگز نجس نگردانید ترا دوره جاهلیت بدجاستهای
خود " و این مطلب میرساند که نطفه هائیکه در رحم ها
و صلبهای جمیع آباء و امهات آن حضرت تا زمان آدم ابوالبشر
بوده است همه پاک بوده و نجاسات دوره جاهلیت و
بت پرستی هم آنرا نجس نگردانیده است • حال اگر مظهر
امر الهی برای حصول وحدت عالم انسانی و ترك مخاصمات
و منافرت ملل و ادیان و مذاهب و نژاد ها حکم فرماید برفع
دون طهارت از افراد انسان و کل اشیا و از جمله آب نطفه
تا کسی دیگری را تولید زاده و ناپاک زاده نداند آیا این حکم
الهی را چه جای ایراد و اعتراض خواهد بود • انتهى

۱ - صفحه ۴۰۱ کتاب مفتاح الجنان در زیارت حضرت
سید الشهداء

غلطنامه کتاب برهان واضح

—————

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۸	۱۴	سخن	سخن
۳۸	آخر	پرستش	پرستش
۵۲	۳	ذکریا	ذکریا
۶۲	۱۵	مشرراً	مشروحاً
۷۱	۶	حلی	حتی
۷۲	۱۵	اوجمله	از جمله
۷۷	۶	صیون	صهیون
۸۰	آخر	داد	خواهم داد
۸۲	آخر	تغدون	تعدون
۹۷	۸	تدیبر	تغییر
۱۲۲	۴	وکل امة	ولکل امة
۱۲۵	۹	ارسال	ارسال رسل
۱۲۵	آخر	ان الذین	ان الدین
۱۲۸	۸	اسرائیل	بنی اسرائیل

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳۶	۹	انبیای	انبیا
۱۳۷	۷		(بعد از مثلکم یک سطر از قلم افتاده باید نوشته شود) " یعنی بگوای محمد که من بشری هستم مثل شما " و دیگر مقام الهی و وحی سماوی که میفرماید (یوحی الی)
۱۳۹	۱۰	وعلی	وعلق
۱۴۱	۶	نعالی	تعالی
۱۴۱	۹	ببند اختی	ببند اختی
۱۴۲	۱۰	واستهزاه	باواستهزاه
۱۴۳	۱۲	عرس	عرش
۱۵۴	۵	الامنع	الامنع الرفع
۱۵۵	۸	قبح و عمل	قبح عمل
۱۵۶	آخر	۱۶۰	۱۶۰
۱۵۷	آخر	کلیه	مکیه
۱۶۱	۲	مرض	مرض

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۳	آخر	آیه ۲۷	باب ۲۷ آیه ۱۷
۱۶۴	۸	از بردست	بردست
۱۶۶	۵	ثانیاً	ثالثاً
۱۶۶	آخر	حمل میکنند	حمل میکند
۱۶۸	۲	(بعد از کلمه (عارت) يك سطر از قلم افتاده (باید نوشته شود) كتاب اقدس را مغلوط نوشته سپس بخلطی که خود مرتب شده اعتراض کرده در صورتیکه این عارت در	
۱۶۸	۴	بسم الحاکم	بسمه الحاکم
۱۶۹	آخر	کمال	کما
۱۷۰	۸	معرضین	مغرضین
۱۷۰	آخر	راعقول	با عقول
۱۷۱	۵	هزار	هزارها
۱۷۱	۱۱	فرص	فرض
۱۷۱	۱۲	جایز	جایز

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۷۴	۶	واگذاشتی	واگذاشتن
۱۷۴	۱۳	یک روز	دریک روز
۱۷۶	۸	قسطنطین	قسطنطین
۱۷۷	۱۴	شاهشاه	شاهنامه
۱۸۵	۱	یکلا	وبیکلا
۱۲۱	سرفحه	نوشته شود	ملحقات کتاب
۷	بعد از سطر ۱۴	نوشته شود	در خاتمه ملحقات کتاب